

## نکاتی درباره روایت نهج البلاغه در اصفهان قرن ۶-۷ هجری

(محمد بن عبدالواحد المدینی و اسعد بن شفروه اصفهانی)

رسول جزینی درجه \*

### چکیده

حداقل از اوائل قرن ششم روایت نهج البلاغه در اصفهان وجود داشته است. در طبقه دوم راویان نهج البلاغه دو نفر از ادیبان و محدثان اهل اصفهان به نام ابو نصر الغازی و عبدالرحیم ابن الاخوه را می شناسیم که در طریق به کتاب نهج البلاغه نام این دو عالم اهل سنت آمده است. بر اساس بلاغ سماع ای دانسته می شود در اوائل قرن هفتم محمد بن عبدالواحد المدینی، محدث شافعی مذهب، به قرائت نهج البلاغه توجه داشته و عالم امامی اسعد بن عبدالقاهر شفروه اصفهانی همراه دو فرزندش در مجلس او حضور داشته و نهج البلاغه را از او سماع کرده اند. شفروه توجه و اهتمام ویژه ای به نهج البلاغه داشته و علاوه بر کتابت نهج البلاغه در زمینه تالیف و استناد مکرر به آن در آثارش، عنایت داشته است.

### کلیدواژه ها

ابو نصر الغازی - عبدالرحیم ابن الاخوه - محمد بن عبدالواحد المدینی - اسعد بن شفروه اصفهانی - خاندان شفروه - کتاب کامل بهائی - نهج البلاغه - نسخه های خطی؛ تاریخ مذهبی اصفهان - قرن ششم و هفتم؛ تاریخ حدیث؛ نهج البلاغه - بلاغ ها و سماع ها؛ مطلع الصباحین و مجمع الفصاحتین (کتاب)؛ نهج البلاغه - تلاش های شفروه؛ شفروه، عماد الدین - زندگی و آثار.



سید رضی (م ۴۰۶) در سال‌های اول قرن پنجم نهج البلاغه را در بغداد عرضه نمود و ظاهراً از طریق برخی شاگردان و راویان ایرانی ایشان، نهج البلاغه وارد برخی مناطق شرقی جهان اسلام شد. شواهد موجود نشان می‌دهد نیشابور از اولین مناطقی است که در قرن پنجم و ششم روایت و ترویج نهج البلاغه در آن وجود داشته است و در آن میان یعقوب بن احمد نیشابوری (م ۴۷۱) و پسرش حسن بن یعقوب (م ۵۱۷) نقش مهمی در ترویج آن داشته‌اند. همچنین توسط چند نفر از شاگردان سید رضی مانند عبدالکریم بن محمد شیرازی، جعفر بن محمد دوریستی (م ح ۴۷۴) و ابوزید کیابکی جرجانی، روایت نهج البلاغه در آمل، ری و جرجان وارد شده است. اما در قرن ششم در کاشان و بخصوص در راوند عنایت ویژه‌ای به تدریس و قرائت نهج البلاغه به وجود می‌آید و ابوالرضا راوندی (م ح ۵۷۱) و قطب راوندی (م ۵۷۳) در این میان نقش مهمی داشته‌اند. از جمله مناطقی که روایت و قرائت نهج البلاغه در آن وجود داشته و کم‌تر به آن اشاره شده، شهر اصفهان بوده است. بر اساس اسناد و طرق روایی موجود، دانسته می‌شود دو نفر از عالمان اهل سنت در اوایل قرن ششم در این شهر، نهج البلاغه را در روایت داشته‌اند و عالمان امامی کاشان از طریق این دو نفر آن را روایت کرده‌اند.

برای پیجویی سیر روایت و ترویج نهج البلاغه در اصفهان و حتی سایر مناطق با مشکل کمبود اطلاعات مواجه هستیم. به جز برخی اجازات و طرق روایی محدود، اطلاعات بسیار اندکی در این باره وجود دارد. در این وضعیت کمبود اطلاعات و منابع، مراجعه به نسخه‌های باقی مانده نهج البلاغه کمک نسبتاً خوبی برای روشن کردن بخشی از تاریخ روایت و ترویج نهج البلاغه در بوم‌ها و مناطق مختلف می‌کند. نگارنده تلاش کرده با مراجعه به اسناد و طرق روایت نهج البلاغه به معرفی راویان این کتاب در اصفهان بپردازد و خدا را شکر در مراجعه به نسخه‌های نهج البلاغه اطلاع تازه‌ای درباره شناسایی دو نفر از عالمان شیعه و اهل سنت اصفهان که به قرائت نهج البلاغه اهتمام داشته‌اند، به دست آمد. امید است با جستجو بیشتر بتوان شواهدی دیگر بر این مسئله یافت شود.

۱ درباره وی رجوع شود: رسول جزینی، «در جستجوی راوی اهل سنت کتاب نهج البلاغه در قرن پنجم»، دو فصل نامه کتیبه میراث شیعه، شماره اول، ص ۸۶-۱۰۴

مناسب است در اینجا سخن یکی از ادیبان اهل اصفهان آن دوره، به نام محمود اصفهانی، در توصیف نهج البلاغه را آورد که دلالت دارد نهج البلاغه در میان ادیبان آن دوره کتابی شناخته شده و رایج بوده است. ایشان در کتاب دستور الوزاره (تالیف شده در حدود سال ۵۹۵ به بعد)، در فصل فضل خلفا می نویسد: «امیرالمومنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه، امام مرتضی، ولی حضرت خدا، شیر بیشه جلال، علی اسدالله، شمشیر ملحمه جدال، علی سیف الله قطب نیرات» (اصحابی کالنجوم) است و به فیض سماحت بنان [و] سجاحت بیان این مرتبت از حضرت نبوت یافته که «اجود الناس بنانا و افصح الناس بیانا» و درر زواهر و غرر جواهر او که در نهج البلاغه منتظم است و شاح آن دعوی و کمال این معنی را 'و آن نهج محجه<sup>۲</sup> بیضاست، متحیران تیه تهمت و گمراهان مجاهل ضلالت را و بیرون از آن خطب و امثال که «اصفی فی الحقیقه من الماء الزلال»...»<sup>۳</sup>

### نگاهی کوتاه به وضعیت مذهبی اصفهان از قرن ششم تا حمله مغول

اصفهان در دوره حکومت سلجوقیان مورد توجه امرای سلجوقی و برای مدتی پایتخت سیاسی ایران بود و در این دوره به لحاظ توسعه و آبادانی پیشرفت زیادی کرد. اصفهان در ۵۹۰ به دست خوارزمشاه تکش افتاد و طی سال های بعد چند بار دست به دست شد، تا سال ۶۱۴ که توسط سلطان محمد خوارزمشاه تصرف شد. در سال ۶۲۳ لشکر مغول به اصفهان رسید ولی نتوانستند وارد آنجا شوند. در ماه رمضان ۶۲۵ جلال الدین برای دفع مغولان، اصفهان را مرکز اردوی خود قرار داد و موقتا بر آنان پیروز شد. آل خجند که ریاست شافعی مذهبان را داشتند به این امید که خود از کشتار مغولان جان به در برند با مغولان توافق کردند که دروازه

۱ ظاهرا افتادگی دارد مثلا: [گواه است] (مصصح کتاب)

۲ محجه: میانه راه

۳ اصفهانی، محمود بن محمد، دستور الوزاره، ص ۷۸. بنا بر تحقیق محقق کتاب ظاهرا مولف آن شیخ سعدالدین محمود بن محمد الصالحانی است. «صالحان» از محله های مشهور اصفهان قدیم بوده که جمعی از عالمان با نسبت «صالحانی» به آنجا منسوب اند (سمعانی، الانساب، ج ۸، ص ۲۵۵؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۸۹). وی از شاگردان ابوموسی محمد بن عمر مدینی (م ۵۸۱) بود. زمانی که اصفهان دچار آشوب و فتنه شد به شیراز می رود و در سال ۶۱۲ ق در همان جا از دنیا می رود. (جنید شیرازی، شد الازار، ص ۱۳۹-۱۴۰). کتاب دستور الوزاره در دسته کتب اخلاقی و اندرنامه است و آن را در شیراز تالیف نموده است.



های شهر را به روی آنها بگشایند، اما مغولان کشتار را از آنان آغاز کردند و پس از آن، جمعی بسیار از حنفیان و سایر مردم را به قتل رساندند.<sup>۱</sup> نهایتاً اصفهان در سال ۶۳۳ به عنوان آخرین شهر بزرگ جبال به چنگ مغولان افتاد و به شدت تخریب شد.

درباره سابقه گرایش مذهبی مردم اصفهان باید گفت، مقدسی در نیمه دوم قرن چهارم غالب مردم اصفهان را اهل سنت و جماعت دانسته و آنان را حنبلیانی افراطی خوانده است.<sup>۲</sup> عبدالجلیل قزوینی (م بعد ۵۶۶) از اصفهان به عنوان «دارالسنه و الجماعة» نام می برد.<sup>۳</sup> اجمالاً دانسته است که در سده های ۵ و ۶ مذهب حنفی و شافعی دو مذهب غالب در اصفهان بود، اما ظاهراً عموم مردم شافعی مذهب بوده اند.<sup>۴</sup> از نظر کلامی در طول سده ۵ و ۶ و حتی پس از آن مذهب اشعری در اصفهان گرایش کلامی غالب در میان شافعیان بود. در دوران وزارت خواجه نظام الملک (۴۵۵-۴۸۵) در راستای تقویت شافعیان، از ابوبکر خجندی برای تدریس و ریاست نظامیه اصفهان از ماوراء النهر دعوت شد. آل خجند در محله دردشت اصفهان که مدرسه نظامیه هم در آنجا بود، ساکن شده و این محله به محله شافعی نشینان تبدیل شد. همچنین محلات حسن آباد و صالحان نیز محل اسکان شافعیان بود. در مقابل سیاست ترکان سلجوقی حمایت آشکار از مذهب حنفی و مخالفت با آیین اشعری بود.<sup>۵</sup> در آن دوره محله جوباره، کانون اصلی حنفیان بود و خاندان آل صاعد ریاست حنفیان شهر را به عهده داشتند. منصب قضاوت در اختیار حنفیان بود. آنها به لحاظ کلامی عموماً ماتریدی یا بعضاً معتزلی بودند. در این دوره اسماعیلیه در اطراف اصفهان حضور و فعالیت داشتند. از برخی شیعیان امامی اهل اصفهان نیز نام برده شده است که به هر حال در اقلیت بوده اند.<sup>۶</sup>

در عصر سلجوقی، درگیری های متعدد مذهبی در اصفهان ادامه داشت و در نتیجه، تشکیل محلات مستقل به مذاهب را موجب شد. در اواخر عصر سلجوقی و حتی بعد از آن

۱ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۳۷-۲۴۰

۲ مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۸۹ و ۳۹۵

۳ عبدالجلیل قزوینی، النقص، ص ۴۵۰

۴ همان، ص ۴۵۹ - مادلونگ، ویلفرد، ترک ها و اشاعه ماتریدی، ص ۴۹ پاورقی

۵ مادلونگ، ویلفرد، همان، ص ۴۷-۶۰

۶ درباره تشیع اصفهان در قرن ششم رجوع شود، رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۵۹۵-۵۹۷

این فرقه گرایی ها باعث ایجاد آشوب و ویرانی های گسترده گردید. یاقوت حموی (م ۶۲۶) در این باره می نویسد: «وقد فشا الخراب في هذا الوقت وقبله في نواحيها لكثرة الفتن والتعصب بين الشافعية والحنفية والحروب المتصلة بين الحزبين...»<sup>۱</sup>.

از نظر گسترش علوم دینی در زمینه قراءات، تفسیر و حدیث، اصفهان از مراکز مهم به شمار می آمده است. در آن میان علم حدیث جایگاه ویژه داشت و در سده های ۵ و ۶ اصفهان از نظر علو اسانید و کثرت روایات با بغداد مقایسه می شد.<sup>۲</sup> یاقوت حموی می نویسد: «خرج من اصبهان من العلماء والائمة في كل فن ما لم يخرج من مدينة من المَدن؛ وعلى الخصوص علو الاسناد، فان اعمار اهلها تطول، ولهم مع ذلك عناية وافرة بسماع الحديث وبها من الحفاظ خلق لا يحصون...»<sup>۳</sup>.

**الف) ابونصر الغازی، راوی کتاب نهج البلاغه سید رضی و امالی سید مرتضی در اصفهان**  
ابونصر احمد بن عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد الاصفهانی الغازی (ح ۴۴۸ - ۵۳۲)؛ محدثی سرشناس در نیمه اول قرن ششم در اصفهان بوده است. رحله های متعددی برای اخذ حدیث به عراق و حجاز و خراسان داشت و از مشایخ بسیاری در شهرهای اصفهان، بغداد، بصره، سرخس، هرات و نیشابور سماع داشته است. از شاگردان و راویان وی می توان از ابو سعد سمعانی، ابوطاهر السلفی (م ۵۷۶)، ابوموسی مدینی (م ۵۸۱)، الموید ابن الاخوه (م ۶۰۶) و ابن عساکر (۴۹۹-۵۷۱) و جمعی دیگر را نام برد. وی در روز یکشنبه ۳ رمضان سال ۵۳۲ در گذشت و اسماعیل بن محمد التیمی بر وی نماز خواند.<sup>۴</sup>

جایگاه علمی وی در حدیث مورد تمجید شاگردان وی قرار گرفته و حتی برخی او را در اتقان و معرفت احادیث بر محدث سرشناس معاصرش در اصفهان، اسماعیل بن محمد التیمی (۴۵۷-۵۳۷) برتری می دادند. ابوطاهر سلفی درباره وی می گوید: «كان من اهل

۱ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۰۹

۲ ذهبی، الامصار ذوات الآثار، ص ۱۱۵

۳ یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۲۰۹

۴ سمعانی، الانساب، ج ۱۰، ص ۵؛ حاجی اصفهانی، عبدالرحیم، کتاب وفيات جماعة من المحدثين، ص ۵۲-۵۳؛ ابن نقطه، محمد بن عبد الغنی، التقييد لمعرفة لرواة السنن و المسانيد، ج ۱، ص ۳۲۷؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۱، ص ۵۶۲؛ ذهبی، سير اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۸-۹؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۲۶۲-۲۶۳



المعرفة والحفظ، سمعنا بقراءته كثيرا<sup>۱</sup> و سمعانی (۵۰۶-۵۶۲) که او را در اصفهان ملاقات کرده و از وی بسیار سماع داشته است،<sup>۲</sup> درباره او می نویسد: «ثقة، دین، حافظ، واسع الرواية، كتب الكثير، وحصل الكتب وما رايتُ اكثر رحلة في شيوخه منه».<sup>۳</sup>

آثار باقی مانده از او نشان می دهد به لحاظ گرایش های کلامی، معتقد به تفکرات اصحاب حدیث بوده است. جزء حدیثی از او باقی مانده که آن را در ۹ جمادی ۵۲۵ق در خانه «وزیر ابوالقاسم» در باب مسجد جُورجیر<sup>۴</sup> اصفهان املاء کرده است.<sup>۵</sup> او در این رساله در راستای عقاید اصحاب حدیث اهل سنت، رویت خداوند را در خواب صحیح و ثابت دانسته و احادیثی در این باره نقل کرده است. همچنین وی از راویان رساله ردیه عثمان بن سعید الدارمی بر بشر مریسی<sup>۶</sup> (م ۲۱۸) است<sup>۷</sup> و در طریق ابن تیمیه به این رساله نام آورده است.<sup>۸</sup>

اما عالمان تراجم نگار متاخر امامی از او شناختی نداشته اند و اطلاع آن ها از او تنها بر این اساس بوده که نام وی در برخی اجازات و طرق به کتاب نهج البلاغه و امالی سید مرتضی آمده است.<sup>۹</sup> در این طریق ابونصر غازی به واسطه ابومنصور محمد بن محمد

۱ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۸  
 ۲ سمعانی، الانساب، ج ۱۰، ص ۵؛ سمعانی، ادب الاملاء و استملاء، ج ۱، ص ۱۴۳، ۲۴۸، ۳۰۶  
 ۳ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۱، ص ۵۶۲  
 ۴ یاقوت درباره آنجا می نویسد: «جورجیر محلة باصبهان و بها جامع يعرف بها...» معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۸۰  
 ۵ این جزء در کتاب مجموع فیه ستة اجزاء حدیثیه، تحقیق خالد بن محمد بن عثمان، (ص ۲۳۷-۲۴۸) منتشر شده است.  
 ۶ متکلم جهم گرای مرجئی، فقیه حنفی مذهب و از چهره های شاخص اصحاب رای است. دارمی به عنوان نماینده تفکر اهل حدیث در ردیه خود بر او دیدگاه های جهمی و تاویلی بشر مریسی را در زمینه صفات خدا را رد می کند. (درباره بشر مریسی نک: احمد پاکتچی، «بشر مریسی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۱۸۴-۱۸۷)  
 ۷ سلامی دمشقی، محمد بن رافع، تاریخ علماء بغداد، ص ۱۵۳  
 ۸ نسخه ای مهم از این کتاب در کتابخانه کوپرلی (شماره ۸۵۰) موجود است که در سال ۷۳۸ق کتابت شده است و ظاهراً براساس نسخه کهنی نوشته شده که در اصفهان قرائت و سماع شده بوده است. در برگ عنوان که طریق روایت کتاب به ابن تیمیه می رسد، نام ابونصر غازی در سند و طریق آن آمده است. صورت سماعات نسخه اساس در پایان آن نقل شده که نشان می دهد در مجلسی در صفر سال ۴۶۴ق، با قرائت ابونصر غازی همراه جمعی دیگر این کتاب را از شیخی سماع نموده اند. (برگ ۶۸)  
 ۹ افندی، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۵۲۳؛ محدث نوری، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۸۵؛ آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه (الثقات العیون)، ص ۸-۹؛ شاید اولین بار مرحوم آقا عبدالعزیز طباطبائی در معرفی مشایخ ابوالرضا و قطب راوندی هویت او را شناسائی کرده است (نهج البلاغه عبر القرون (۷)، تراثنا، العدد ۳۸-۳۹، ص

عکبری<sup>۱</sup> (۳۸۲-۴۷۲) از سید مرتضی و سید رضی روایت کرده است. روایت او از ابومنصور عکبری می تواند مربوط به زمان حضور او در بغداد بوده باشد.

ابونصر از مشایخ قطب الدین راوندی (م ۵۷۱) و ابوالرضا راوندی (م ح ۵۷۱) بوده است. این دو عالم امامی ظاهرا در شهر اصفهان به نزد ابونصر غازی رفته و اجازه روایت این دو کتاب را دریافت کرده اند. افندی نسخه ای از کتاب امالی سید مرتضی را دیده که صورت اجازه ابوالرضا راوندی به ناصرالدین محمد بن حسین مرعشی را به تاریخ ۵۵۵ در کاشان داشته و ابوالرضا راوندی به واسطه ابونصر غازی از ابومنصور عکبری از سید مرتضی روایت کرده است.<sup>۲</sup>

قطب راوندی در خاتمه کتاب منهاج البراعة در ذکر طرق اهل سنت به نهج البلاغه آورده: «وهو ما اخبرنا به الشيخ ابونصر الغازی عن ابي منصور العکبري عن الرضي»<sup>۳</sup> همچنین در کتاب قصص الانبياء از همین طریق از سید مرتضی و سید رضی روایت کرده است.<sup>۴</sup>

### ب) ابن الاخوة راوی مهم نهج البلاغه در اصفهان

ابوالفضل عبدالرحیم بن احمد بن محمد ابن الاخوة البغدادی (۴۸۳-۵۴۸)، ادیب، شاعر و محدث اهل سنت. او در بغداد به دنیا آمد و دوران جوانی خود را در آنجا سپری کرده و سپس به ایران آمده و مدت چهل سال در اصفهان سکونت گزید.

ابن الاخوة از طریق محمّد بن یحیی ناطلی و ابوالقاسم بن مومل هر دو از عبدالکریم بن محمّد شیرازی از سید رضی روایت کرده است.<sup>۵</sup> بر اساس سند و طریق آغازین به رساله

(۲۵۷)

۱ محدث، ادیب و اخباری اهل سنت که در منطقه عکبری نزدیک بغداد ساکن بوده است. درباره او نک: تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۸۹-۳۹۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۳۹۲-۳۹۳  
۲ افندی، الفوائد الطریفة، ص ۴۵۷-۴۵۸. در متن ابو نصر الفارقی آمده که باید تصحیف الغازی باشد. افندی در ریاض العلماء او را با عنوان الغاری آورده (ریاض العلماء، ج ۵، ص ۵۲۳ و به تبع آن در خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۸۵ و الثقات العیون، ص ۸-۹) و احتمال داده که او اهل «غار» از مناطق احساء بوده است، که البته برداشتی نادرست است. سمعانی لقب «الغازی» را در نسبت به جنگ و جهاد با کفار دانسته است (الانساب، ج ۱۰، ص ۴)

۳ قطب راوندی، منهاج البراعة، ج ۳، ص ۴۵۲

۴ قطب راوندی، قصص الانبياء، ج ۱، ص ۲۸۰

۵ قطب راوندی، منهاج البراعة، ج ۳، ص ۴۵۳-۴۵۴



استحسان الخوض اشعری می دانیم ابن الاخوه در سال ۵۴۲ در منزل محمد بن یحیی الناتلی در مازندران حضور داشته و این رساله را بر او قرائت کرده است. احتمالاً ایشان در همین سفر اجازه روایت نهج البلاغه را از الناتلی از طریق عبدالکریم بن محمد از سید رضی دریافت کرده است و بعید نیست این اجازه همراه قرائت و سماع نهج البلاغه بوده باشد. همچنین ابن الاخوه از طریق سیده نقیبه (دختر سید مرتضی) از سید رضی، نهج البلاغه را روایت کرده است.<sup>۱</sup> اجازه روایت نهج البلاغه از دختر سید مرتضی می تواند مربوط به دوره حضور او در دوران جوانی در بغداد بوده باشد.

از عالمان و راویان امامی کتاب نهج البلاغه از ابن الاخوه می توان از سید ابوالرضا راوندی، قطب الدین راوندی، رشیدالدین علی بن محمد شعیری و سدیدالدین محمد بن علی طوسی و احتمالاً محمد بن ابی نصر قمی را نام برد. در این میان ابوالرضا با ابن اخوه روابط دوستانه و صمیمی داشته و با یکدیگر در ارتباط بوده و مکاتباتی میان آنها وجود داشته است.<sup>۲</sup> ابوالرضا در سفرهایش به اصفهان به حضور ابن اخوه می رسیده و اجازه روایت نهج البلاغه را از او دریافت کرده است. بعلاوه ابوالرضا کتاب امالی سید مرتضی و الحماسة ابوتمام و الصحاح جوهری را از او روایت کرده است.

ابن الاخوه در سال ۵۴۶ سفری به کاشان داشته است و در آنجا کتاب نهج البلاغه توسط علی بن محمد بن علی شعیری بر ابن الاخوه قرائت شده و ایشان اجازه ای به خط خود برای شعیری و محمد بن علی بن محمد الطوسی که در مجلس سماع حضور داشته، نوشته است. عبدالله افندی این نسخه نهج البلاغه را در اصفهان دیده است و متن اجازه روی آن را نقل کرده است.<sup>۳</sup> شعیری بعد از نهج البلاغه، کتاب غررالفوائد و دررالقلاند (الامالی) سید مرتضی را که خود کتابت کرده بود بر وی قرائت می کند و ابن الاخوه در رجب این سال اجازه ای بر روی نسخه او می نویسد.<sup>۴</sup>

۱ قطب راوندی، همان

۲ عماد الدین کاتب، خریدة القصر، ج ۳، ص ۱۶۸-۱۷۳؛ ص ۱۷۶-۱۸۱ مکاتبه در محرم سال ۴۵۶ ق؛ ص ۲۰۱-۲۰۸

۳ افندی، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۲۹

۴ برای آشنایی بیشتر با شرح حال ابن اخوه رجوع شود: رسول جزینی، یادداشت های کتابدار(۱)، دو فصلنامه کتیبه



### ج) اطلاعاتی تازه از توجه اهل سنت و شیعه به نهج البلاغه در اصفهان

درباره اهمیت نسخه های خطی نهج البلاغه برای روشن شدن سیر روایت و توجه به آن در مناطق مختلف در مقدمه اشاره ای شد. در این بخش بر اساس مراجعه به نسخه ای مهم اطلاع تازه ای در این باره ارائه می شود:

#### ۱. حواشی نهج البلاغه «اسعد» در حاشیه نسخه نهج البلاغه علی بن ابی سعد؟!۱

عالم امامی کم تر شناخته شده علی بن ابی سعد محمد الطیب قمی (زنده در ۶۱۸)، در نیمه دوم قرن هفتم نسخه ای از کتاب نهج البلاغه را کتابت کرده است. او این نسخه را بر عزالدین علی بن ابوالرضا راوندی و محمد بن ابی نصر المتطبب قرائت می کند و بعلاوه آن را با نسخه نهج البلاغه ابوالرضا راوندی مقابله کرده و حواشی آن را در نسخه خودش نقل می کند.<sup>۱</sup> تا آنجا که اطلاع دارم اصل نسخه نهج البلاغه او موجود نیست، ولی ظاهرا نسخه او تا قرن دهم یا یازدهم موجود بوده و نسخه هایی مستقیما یا با واسطه از روی آن کتابت شده است. راقم این سطور مدتی است که در حال جستجو و بررسی نسخه های نهج البلاغه ای است که بر اساس آن نسخه کتابت شده اند و امیدوارم بتوانم بزودی مقاله ای درباره علی بن ابی سعد و معرفی نسخه نهج البلاغه او بنویسم. اما نکته با اهمیت آن است که ظاهرا نسخه ای که اساس این چند نسخه موجود فعلی بوده است، با نسخه ی کهن از نهج البلاغه مقابله شده و حواشی و اختلاف ضبط های آن به حاشیه نسخه نهج البلاغه علی بن ابی سعد<sup>۲</sup> اضافه شده است. از زمان انجام این کار اطلاع نداریم، ولی با توجه به آنکه شخصی که این مقابله را انجام داده از آن نسخه دوم تعبیر به «نسخة عتیقة» کرده احتمالا باید این مقابله در همان عصر صفوی در قرن دهم یا یازدهم انجام شده باشد. مقابله کننده تلاش کرده با دقت حواشی این نسخه دوم را به حاشیه نسخه علی بن ابی سعد انتقال دهد و برای مشخص کردن این حواشی از علامتی

میراث شیعه، شماره اول، ص ۱۰۴-۱۱۰

۱ رحمتی، محمد کاظم، درآمدی بر شناخت نسخه های نهج البلاغه، ص ۱۰۶-۱۱۶

۲ در این مقاله هر جا از «نسخه نهج البلاغه علی بن ابی سعد» نام برده می شود منظور چند نسخه موجود کتابت شده در قرن یازدهم است که مستقیما یا با واسطه از روی اصل نسخه کتابت شده اند. نگارنده تا الان پنج نسخه از آنان را شناسایی و تهیه نموده است که در پژوهش حاضر ارجاعات فقط به دو نسخه نهج البلاغه کتابخانه آیت الله مرعشی شماره ۱۳۳۰۱ و کتابخانه ملی شماره ۳۲۳۴۲ است.





استفاده نموده است. در این گفتار به خود نسخه نهج البلاغه علی بن ابی سعد کاری نداریم بلکه به بررسی آن نسخه ای پرداخته می شود که حواشی و اطلاعات آن در حاشیه و بین سطور نسخه نهج البلاغه علی بن ابی سعد، افزوده شده است.

همانطور که گفته شد ظاهراً شخصی در قرن دهم یا یازدهم که نسخه ای از روی نسخه نهج البلاغه علی بن ابی سعد کتابت کرده بود، به نسخه ای کهن از نهج البلاغه (که البته فقط شامل بخش نامه ها و کلمات قصار بوده) دست می یابد و نسخه خودش<sup>۱</sup> را با آن مقابله کرده و حواشی آن را نقل می کند. این شخص در ابتدا بخش نامه ها، مقدمه آن نسخه کهن را نقل کرده و در حاشیه نوشته است: «و وجدتُ في نسخة عتيقة مصححة أنّ كاتبها جعله في مجلد منفرد واعتذر عنه وانشأ فيه خطبة أحببتُ أيرادها هي هذه:

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين؛ الحمد لله الذي منّ علينا بمحمد وولاية عليّ روح ارواح المومنين بنبوة محمد وفتوة عليّ ممد بساط العلم بشرية محمد وطريقة عليّ اكّد قواعد الدين ومباني اليقين بفراسة محمد وفروسة عليّ اعلى درجات الاسلام بكرامة محمد وصراته(صرامة؟) عليّ، نور قلوب العارفين بلهجة محمد ونهجة عليّ، اوضح بالدلائل القاطعة والبراهين الساطعة محجة محمد وجة عليّ صلى الله عليهما صلوة تجدد بمرور الايام وكرور الاعوام كرامات محمد ومقامات عليّ؛ اما بعد فقد دعيتني سعادة الجّد وعزيمة الجّد الى تحصيل هذا الجمع الفائق العجيب والنظم الرايق الغريب كتابة ورواية ودراية ورعاية مع خاطري البليد وقريحتي النكيد وقلب شاغل وعقل ذاهل وعجز شامل وفكر قصير وذكر يسير ووهن ظاهر وذهن حائر وعمر ناكس ودهر راکس وحافطة ناسية وناطقة خارسة هذا والعلائق لاتنقطع والعوائق لاتندفع فاحسن الله اليّ وانعم بفضله عليّ بوسايلي لديه ورسايلي اليه فكتبتّه بخطي ليكون اجمع بضطي فلما رايتُ الحجم قد عظم والاحتمال عليّ قد ثقل جعلتّه في جلدین ليكون الحمل اسهل والنقل ايسر ومادريتُ اني أعابُ بذا ام لا، ام الجمع كان اولی فمن نظر فيه بعين الرضا وعين الرضا عن كل عيب كليله (؟) قبل عذري وشكر سعي اذ تقربت به الى الرسول وزوج البتول لعل الله يحشرنی ببركة هذا السعي الجميل والكدّ

۱ منظور نسخه نهج البلاغه کتابت شده از روی نسخه اصل علی بن ابی سعد الطیب

۲ در نسخه ملی: «برسالة (صح) محمد»

الطويل معهم ومن تابهم من المومنين الموالين والمحبين العالين هذا هو المامول من افضاله وصلى الله على محمد وآله. انتهى) (نهج البلاغه مرعشى برگ ۱۴۳ ب؛ ملی فرم ۳۳۹)

از این مقدمه معلوم می شود صاحب آن نسخه کهن (نسخه عتیقه) برای حمل راحت تر آن، نهج البلاغه را شخصا در دو جزء کتابت کرده بوده است و در آغاز جزء دوم، این مقدمه ادبی را نوشته، که نشان می دهد کاتب فردی عالم و ادیب بوده است.

شخصی که کار مقابله با آن نسخه کهن را انجام داده، حواشی و احتمالا ضبط های دیگری که در آن نسخه کهن بوده و در نسخه علی بن ابی سعد موجود نبوده، به نسخه خودش انتقال داده و برای مشخص کردن آن از علامتی شبیه عدد ۲ استفاده نموده است. این شخص در ادامه متن بالا می نویسد: «و انا کتبتُ من حواشیها ما لیس فی المنتسخ منه وجعلتُ فی آخر الحاشیة علامة هی هذه (علامتی شبیه ۲) یتمیز بینهما و بین ما فی المنتسخ منه».

از اینجا (ابتدا بخش نامه ها) تا آخر نهج البلاغه یادداشت های توضیحی در حاشیه و بعضا بین سطور آمده و با علامت (۲) از سایر حاشیه ها مشخص شده است.

خوشبختانه شخص مقابله کننده به دقت و امانت، اطلاعات و حواشی آن نسخه کهن (نسخه عتیقه) را در نسخه خود انتقال داده است و با نقل دو صورت سماع موجود بر آن، ما را در شناسایی هویت صاحب و (احتمالا) کاتب عالم آن نسخه کهن یاری رسانده است. اولین صورت سماع در آخر نامه سی و یکم در حاشیه نسخه، با این عبارت نوشته شده: «فی النسخة التي علامته فی نسختي هذه ذلک ۲:

(بلغت من السماع علی الامام الحافظ بقية المشايخ محي السنة قدوة الحافظ رشيد الدين محمد بن عبد الواحد بن ابي سعيد) کذا) المديني بقراءتي عليه مباحثا منصفا بمحضر من ولديه الامامين (؟) ... الدين ابي علي فضل الله وشهاب الدين احمد ابي المعالي ادام الله فضلها وسماعها وبمحضر من الولد الاعز (الاعز) علي ابقاه الله طويلا وسماعه ونسخه في يده يقابلها ونسخة الاصل في يد الشيخ حفظه الله يوم الجمعة السابع عشر من شهر الله الحرام محرّم سنة تسع وعشرين وستمائه حرره اسعد مقروء بخطه رحمه الله اجمعين) «(مرعشى برگ ۱۵۵ الف)

۱ ظاهرا منظور از «المنتسخ منه» نسخه علی بن ابی سعد الطیب است.



همچنین در پایان بخش نامه ها در حاشیه آن صورت سماعی دیگر نوشته شده است: «فی  
 ۲ هنا بلغت من السماع علی الشیخ الامام قدوة الحفاظ رشیدالدین محمد بن عبدالواحد المدنی  
 ثم الاصفهانی ادام الله رفعتہ وبرکتہ بقراتی علیہ بمحضر من ولدی الاغرّ (العز) منصور وعلی  
 اطال الله بقاءهما وحرس حوایتهما(۴) وسماعهما منه ونسخته (نسخة) الاصل بید الشیخ یقابلهما  
 ویبحث عنها، یوم الاحد التاسع عشر من شهر الله الحرام محرّم سنه تسع وعشرین وستمائہ، بارک  
 الله لنا فیہ بمحمد وآله وهذا آخر القطب الثانی من الکتب الوارده عن حضرتہ الی امرائه واجناده  
 ورعیتہ<sup>x</sup>». (مرعشی برگ ۱۸۵ ب)

از این دو یادداشت سماع به دست می آید در محرم سال ۶۲۹ شخصی به نام «اسعد»  
 همراه دو فرزندش «علی» و «منصور» در مجلس قرائت و سماع و مباحثه نهج البلاغه در نزد  
 عالمی به نام «محمد بن عبدالواحد المدینی» حضور داشته اند. همچنین دو فرزند مدینی به  
 نام های ابوعلی فضل الله و شهاب الدین احمد نیز در آن مجلس حضور داشته اند.  
 در ادامه تلاش شده با در نظر گرفتن شواهد، هویت «محمد بن عبدالواحد المدینی» و  
 «اسعد» شناسایی شده و معرفی گردند.

## ۲. محمد بن عبدالواحد بن ابی سعد المدینی، محدث و واعظ شافعی اهل اصفهان

ابوعبدالله محمد بن عبدالواحد بن ابی سعد المدینی الاصفهانی. محدث، واعظ، ادیب و  
 فقیه شافعی مذهب. او در ذی الحججه سال ۵۴۳ در منطقه جی<sup>۱</sup> اصفهان به دنیا آمد. شهر جی  
 را ساکنان بومی آن به «شهرستان» و اعراب «مدینه» می خوانند.<sup>۲</sup> نسبت «المدینی» در نام  
 شماری از محدثان اهل اصفهان آمده است که همگی اشاره به همین منطقه است.<sup>۳</sup>

۱ یاقوت درباره جی می نویسد: «اسم مدینه ناحیه اصفهان القدیمة، وهي الان کالخراب منفردہ، وتسمى الان عند  
 العجم شهرستان وعند المحدثین المدینه وقد نسب الیها المدینی عالم من اهل اصفهان» (معجم البلدان، ج ۲، ص  
 ۲۰۲؛ همچنین ج ۱، ص ۲۰۸). رستاق جی به عنوان رستاق مرکزی اصفهان به شمار می آمده است و شامل دو  
 خوره (کوره) «جی» و «یهودیه» بوده است.

۲ سمعانی، الانساب، ج ۱۲، ص ۱۵۵. درباره «جی» رجوع شود به کتاب خورشید جی، به کوشش رسول جعفریان.  
 درباره موقعیت جغرافیایی جی نک: شجاعی اصفهانی، علی، «مکان یابی شهرهای جی و یهودیه در رستاق جی  
 اصفهان و جابجایی مرکز قدرت تا برآمدن سلجوقیان»، پژوهشنامه ایرانشناسی، سال ۴، شماره ۱  
 ۳ شخصی دیگر همانام او در همین منطقه اصفهانی حضور داشته است که نباید این دو نفر با هم خلط شود. ابن دبیثی  
 از او با نام محمد بن عبدالواحد بن محمد بن علی المدینی نام می برد که در شوال سال ۵۱۳ در منطقه شهرستانه



ابن نجار (م ۶۴۳) در سفر به اصفهان او را ملاقات کرده و درباره او می نویسد: «هو واعظ، مفتی (ظ: مفت)، شافعی، له معرفة بالحديث وله قبول عند اهل بلده، حدثني بجزء بیبی عن ابی الوقت وفيه ضعف، وبلغنا انه قُتل باصبهان شهيدا علی يد التتار ...»<sup>۱</sup>. مدینی در زمان خودش از محدثان سرشناس اصفهان بوده است، ذهبی درباره وی می نویسد: «وکان اسند اهل زمانه باصبهان»<sup>۲</sup>. وی همچنین در ادب و شعر نیز سر رشته داشته است.<sup>۳</sup> در کنار آن وی واعظ هم بوده است؛ محمد بن عبدالواحد المقدسی (۵۶۹-۶۴۳)، در روایت از او با عنوان «الامام الواعظ» نام می برد.<sup>۴</sup>

از مشایخ او می توان از اسماعیل بن علی الحمامی (ح ۴۵۰-۵۵۱)، ابوالوقت عبدالاول بن عیسی السجزی (۴۵۸-۵۵۳)، ابو النخیر محمد بن احمد الباغیان (م ۵۵۹)، محمد بن عبدالواحد بن عبدالوهاب، عبد الله بن علی الطامذی (م ۵۶۳) را نام برد. از راویان او می توان از ابن نجار (م ۶۳۴) و ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد المقدسی حنبلی (م ۶۴۳) نام برد. همچنین از راویانی که در کودکی به صورت مکاتبه از او اجازه گرفته اند می توان از تقی الدین سلیمان بن حمزه المقدسی (م ۷۱۵) و ابو نصر محمد بن محمد الشیرازی (م ۷۲۳) و ابو محمد قاسم بن مظفر بن عساکر (م ۷۲۳) و احمد بن عبد الله بن نصر بن رسلان (م ۷۰۱) را نام برد.

اصفهان به دنیا آمد (ابن دبیتی، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۴۲۱). نسبت «المدینی» در نام جمعی دیگر از عالمان اهل اصفهان آمده است که اشاره به منطقه «جی» اصفهان است. از این افراد می توان از ابوموسی مدینی، محدث سرشناس شافعی مذهب، نام برد.

۱ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۳۷۹؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۴، ص ۸۶؛ ذهبی این عبارت را به نقل از ابن دبیتی در تلخیص اش از کتاب ذیل تاریخ بغداد او آورده است! (کتاب المختصر المحتاج الیه من تاریخ ابن الدبیتی، اختصره شمس الدین الذهبی، ص ۴۱)؛ ولی این عبارت در سایر آثار ذهبی و همچنین منابع تراجم دیگر از ابن نجار نقل شده است و باید در ذیل تاریخ بغداد او بوده باشد.

۲ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۳۷۹

۳ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۵۳

۴ مقدسی، محمد بن عبدالواحد، جزء فیہ احادیث عوال و حکایات و اشعار، برگ ۱۷۱ الف. مقدسی محدث سرشناس و فقیه حنبلی ساکن دمشق بوده است. دورحله به شرق جهان اسلام داشت. او به ترتیب در سال های ۵۹۸-۵۹۹ و در رحله دوم در سال ۶۰۶-۶۰۸ در اصفهان حضور داشت و از مشایخ بسیاری در اصفهان سماع داشت.

وی سرانجام در حمله مغولان به اصفهان در اواخر ماه رمضان سال ۶۳۲ به قتل رسید<sup>۱</sup> و ظاهراً به این علت در برخی اسناد از وی به عنوان «الامام الشهيد» نام برده شده است.<sup>۲</sup> مدینی در کودکی کتاب صحیح بخاری را در سفر ابو الوقت السجزی<sup>۳</sup> به اصفهان از او سماع کرد و لذا روایت مدینی از این کتاب مورد توجه محدثان بعدی بوده است.<sup>۴</sup> نام وی در طریق چند کتاب و جزء حدیثی دیگر آمده است. او راوی «جزء» بیبی بنت عبد الصمد الهرثمیه (م ۴۷۷) به روایت از ابوالوقت السجزی است<sup>۵</sup> و جزء مامون بن هارون را به واسطه اسماعیل الحمامی روایت می‌کرد،<sup>۶</sup> همچنین راوی کتاب الاربعین ابوبکر محمد بن ابراهیم المقری (م ۳۸۱) از الحمامی<sup>۷</sup> و راوی «الفوائد الزیادات» عبد الله بن محمد بن زیاد نیشابوری (م ۳۲۴) از ابوالخیر باغبان است،<sup>۸</sup> «مسند رقیبة بن مصقلة» سلیمان طبرانی<sup>۹</sup> و «امالی» محمد بن ابراهیم الیزدی الجرجانی (م ۴۸۰)<sup>۱۰</sup> را هم روایت کرده است. وی همچنین راوی رساله «طوالات الاخبار و القصص و الآثار» ابوموسی محمد بن ابی بکر المدینی محدث سرشناس اصفهان (۵۰۱-۵۸۱) بوده است.<sup>۱۱</sup> نسخه ای از این رساله در

۱ شرح حال او نک: ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۴، ص ۸۶، ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۳۷۸-۳۷۹؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۵۳؛ سبکی، طبقات الشافعیة الكبرى، ج ۸، ص ۷۵-۷۶؛ فاسی، ذیل التقیید، ج ۱، ص ۲۸۸

۲ شفروه، اسعد بن عبدالقاهر، رشح الولا، ص ۷۳

۳ روایت ابوالوقت از داودی، مشهورترین طریق روایت صحیح بخاری در مناطق شرق جهان اسلام بوده است و به همین خاطر شارحان آن بر این روایت اعتماد کرده اند. نک: جمعه فتحی عبدالحلیم، روایات الجامع الصحیح و نسخه، ج ۱، ص ۳۸۷-۴۰۵

۴ ابن حجر، فتح الباری، ج ۱، ص ۹؛ ابن حجر عسقلانی، المجمع الموسس، ج ۲، ص ۲۷۹-۲۸۰؛ ابن ناصرالدین دمشقی، «اسناد صحیح البخاری»، در مجموعه رسائل للحافظ ابن ناصرالدین الدمشقی، ص ۳۰۱؛ علانی، خلیل بن کیکلدی، اثار الفوائد المجموعه، ج ۱، ص ۱۲۸، ۱۲۵

۵ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۳۷۸؛ فاسی، ذیل التقیید، ج ۱، ص ۲۸۸؛ ابن حجر عسقلانی، المجمع الموسس، ج ۱، ص ۲۷۲

۶ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۳۷۸؛ فاسی، ذیل التقیید، ج ۱، ص ۲۸۸؛ سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، الجواهر و الدرر، ج ۱، ص ۲۵۸؛ ابن حجر، المجمع الموسس، ج ۲، ص ۱۵۸

۷ علانی، همان، ج ۲، ص ۴۴۶؛ ابن حجر، المجمع الموسس، ج ۲، ص ۴۲۱

۸ علانی، همان، ج ۲، ص ۵۲۸؛ ابن حجر، المعجم المفهرس، ص ۲۹۲؛ ابن حجر، المجمع الموسس، ج ۱، ص ۵۳۵

۹ ابن حجر، المعجم المفهرس، ص ۲۸۷؛ ابن حجر، المجمع الموسس، ج ۲، ص ۴۲۷؛ رودانی، صلف الخلف، ص ۳۵۹

۱۰ علانی، همان، ج ۲، ص ۵۹۱

۱۱ فاسی، ذیل التقیید، ج ۱، ص ۲۸۸

کتابخانه ظاهریه دمشق (مجموعه ۳۷۹۸/۱۷) موجود است که توسط حافظ یوسف المزی در ۶۹۶ کتابت شده است.<sup>۱</sup> در سند آغازین آن ابوالحسین علی بن محمد بن ابی‌الحسین الیونینی<sup>۲</sup> به صورت مکاتبه در سال ۶۲۶ (؟) از مدینی آن را روایت کرده است.

### ۳. اسعد بن عبدالقاهر شفروه اصفهانی

#### ۳-۱: شرح حال شفروه

اسعد بن عبدالقاهر بن اسعد بن محمد بن هبه الله بن حمزه اصفهانی معروف به شفروه اصفهانی؛ عالم و ادیب امامی. او در حدود سال ۵۷۰ در اصفهان متولد شده است. ابن فوطی کنیه وی را «ابوالفضل» آورده است ولی در منابع امامی از او با کنیه «ابوالسعادات» نام برده می‌شود. لقب او عماد الدین بوده است.<sup>۳</sup>

در منابع به ارتباط و نسبت خانوادگی او با سایر خانواده شفروه و بخصوص فرد سرشناس آنها شرف الدین عبدالمومن شفروه اشاره نشده است. اما با مقایسه نسب او با عبدالمومن بن هبه الله بن محمد بن هبه الله بن حمزه شفروه (م ح ۶۰۰) به نظر می‌رسد نسب هر دو نفر به وجیه الدین محمد بن هبه الله بن حمزه می‌رسد؛ وجیه الدین محمد به عنوان نائب القاضی در اصفهان بوده است.<sup>۴</sup>

اطلاعات اندکی درباره اسعد بن شفروه باقی مانده است. ابن فوطی (۶۴۲-۷۲۳) در شرح حال کوتاه او نوشته است: «عمادالدین ابوالفضل اسعد بن عبدالقاهر بن شفروه الاصبهانی الادیب؛ من البيت المعروف بالشعر والادب والتبحر في لغات العرب وله ديوان بالفارسية...»<sup>۵</sup> سید بن طاووس (م ۶۶۴) در آثار خود روایات متعددی را از طریق او روایت کرده است.

۱ فهرس مجامع المدرسة العمريّة في دارالكتب الظاهريّة بدمشق، منشورات معهد المخطوطات العربيّة، ص ۳۱۴  
۲ شاید وی ابوالحسین علی بن محمد بن ابوالحسین احمد بن عبد الله الیونینی (۶۲۱-۷۰۱)، صاحب نسخه مشهور صحیح بخاری باشد (درباره او نک: ذهبی، المعجم المختص بالمحدثین، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ ابن حجر، الدر الكامنة، ج ۳، ص ۹۸؛ همچنین نک جمعه فتحی، همان، ص ۶۵۵-۶۶۲)  
۳ بحرانی، یحیی بن حسین، تذکره المجتهدین (رسالة في معرفة مشايخ الشيعة)، ص ۹۳-۹۴؛ حرعاملی، امل الآمل، ج ۱، ص ۳۲-۳۳؛ افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۸۱-۸۲؛ آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشيعة (الانوار الساطعة)، ص ۱۷

۴ عماد الدین کاتب، خریدة القصر و جريدة العصر في ذكر فضلاء اصفهان، ص ۲۱۰

۵ ابن فوطی، مجمع الآداب، ج ۲، ص ۳۳





اطلاعات بیشتر درباره او و تالیفاتش از چند اثر باقی مانده او به دست می‌آید. او در سال ۶۰۰ و ۶۰۱ در خوارزم حضور داشته<sup>۱</sup> و در شعبان ۶۳۳ در شیراز بوده است.<sup>۲</sup> وی در هنگام حمله مغول در دستگاه حاکم اصفهان در «قلعة الرشاقیه»<sup>۳</sup> مشغول به کار بوده است. حاکم از وی می‌خواهد به نزد سران مغول رفته و تبعیت او را از مغولان ابلاغ نماید ولی شفروه از این کار سرباز می‌زند و به همین علت اموالش مصادره شده و حبس می‌گردد. وی شرحی جالب از این اتفاق را در مقدمه کتاب مطلع الصباحتین آورده است.<sup>۴</sup> وی بعد از رهائی از حبس بدون هیچ معطلی در اواخر سال ۶۳۴ یا اوائل ۶۳۵ به عراق (نجف) مهاجرت می‌کند. شفروه در صفر سال ۶۳۵ وارد بغداد شده و در منزل سید بن طاووس در جانب غربی بغداد حضور داشته است.<sup>۵</sup> سید بن طاووس از کتاب «رشح الولاة» و «الاربعین» او در آثارش نقلیاتی آورده است. ابن طاووس از شفروه، اجازه عام روایت دارد<sup>۶</sup> و از طریق شفروه از برخی کتب روایاتی نقل کرده است. ظاهراً خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲) و ابن میثم بحرانی (زنده در ۶۸۷) در بغداد او را دیده و از وی بهره برده‌اند.<sup>۷</sup>

- ۱ شفروه اصفهانی، رشح الولاة، ص ۶۵؛ شفروه اصفهانی، مطلع الصباحتین، ص ۴۳
- ۲ شفروه اصفهانی، مطلع الصباحتین، ص ۶۹
- ۳ در متن چاپی «الرشاقیه» ضبط شده است ولی آقای صدرایی خوبی (نقل از ملا علی خیابانی) این کلمه را «الوشاقیه» ضبط کرده است (صدرایی خوبی، همان، ص ۱۹۲)، در صورت درستی این ضبط اخیر، احتمال دارد منظور همان قلعه تاریخی «قلعه وشاق» باشد که در نزدیکی شهر نطنز است. حمدالله مستوفی درباره آن می‌نویسد: «وشاق قلعیست در ولایت نطنز، در اول آن را کمرت گفتندی چون وشاق بر آنجا حاکم شد به وشاق معروف گشت. نجیب الدین جربادقانی در حق آن قلعه گفته: چه سرکشی که بهر صبحدم بگاه طلوع / درآید از کمرت پای آفتاب بسنگ (نزهة القلوب، ص ۷۷)، مستوفی در تاریخ گزیده نجیب الدین جربادقانی (شاعر اواخر دوره سلجوقی) را مداح امرای قلعه وشاق دانسته است (تاریخ گزیده، ص ۷۵۴). همچنین ناصح بن ظفر مترجم تاریخ یمینی در ذیل اش بر ترجمه کتاب می‌نویسد، نورالدین قرآن خوان (مق ۵۹۱) در واسطه عراق قلعه نطنز را عمارت فرمود و اموال و خزائن خویش را آنجا فرستاد و سرپرستی این قلعه را به فردی به نام «نورالدین محمد وشاق» سپرد ولی بین آنها کدورتی پیش آمد و «وشاق» کنترل قلعه را به دست گرفت. (ترجمه تاریخ یمینی، ص ۴۲۸)
- ۴ شفروه اصفهانی، همان، ص ۷۵-۷۹
- ۵ سید بن طاووس، الیقین، ص ۲۷۹؛ ابن طاووس، سعد النفوس للنفس، ص ۲۳۳؛ ابن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۱۶۹؛ ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۵۴
- ۶ ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۵۴
- ۷ بحرانی، تذکرة المجتهدین، ص ۹۲، ۹۴؛ همچنین امل الآمل، ج ۱، ص ۳۳؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۸۱؛ آقای اشکوری می‌نویسد بر روی نسخه ای از اختیار مصباح السالکین این یادداشت را دیده: «... ورايت اجازة الشيخ ابي السعادات هبة الله البحراني الذي صنف كتاب رشح الولاة في شرح الدعاء لهما في المعقولات والمنقولات» (تراجم الرجال، ج ۳، ص ۴۹۶-۴۹۷). ای کاش جناب استاد اشکوری اطلاعات بیشتری درباره مکان نگهداری و شماره



از سفروه دو کتاب «مطلع الصباحتین و مجمع الفصاحتین» و «شرح الولاء فی شرح الدعاء» باقی مانده است. از دیگر تالیفات او «توجیه السوالات فی تقریر اشکالات»، «جوامع الدلائل فی مجامع الفضائل»، «الفائق علی الاربعین» و «فضیلة الحسین و فضله و شکایتیه و مصیبتیه و قتله» را می توان نام برد. از آثار باقی مانده و عناوین کتب ایشان به دست می آید، بیشتر تالیفات وی درباره فضائل امیرالمومنین علی × و اثبات حقانیت و امامت ایشان بوده است. کتاب های وی با عبارات ادبی و مسجع نوشته شده است.

از مشایخ او اطلاع زیادی نداریم؛ از شیوخ امامی وی تنها ابوالفرج علی بن قطب راوندی (زنده در ۶۰۰) را می شناسیم.<sup>۱</sup> در ادامه بر اساس دو کتاب موجود وی با چند نفر از مشایخ اهل سنت وی آشنا می شویم.

۱. محمد بن عبدالواحد المدینی؛ که شرح حال وی گذشت.

۲. وجیه الدین محمد بن ابی غالب زهیر بن محمد اصفهانی معروف به شعرانه. وی از محدثان اهل اصفهان بوده که به همراه المدینی از روایان صحیح بخاری از ابوالوقت بوده اند. وی نیز مانند مدینی، در حمله مغولان به اصفهان توسط آنان به قتل رسید.<sup>۲</sup>

۳. جمال الدین ابوطالب هبة الله بن ابی الفتوح ابی غالب کازرونی شیرازی. سفروه در ماه شعبان ۶۳۳ در شیراز از او روایت کرده است «قراءة علیه اَبان حضوری بها...».<sup>۳</sup> سفروه از طریق او در روایت از کتاب ذکر المهدی و نعوته و حقیقة خروجه و ثبوت ابونعیم نقل کرده است.<sup>۴</sup>

۴. ابوالفتح ناصر بن عبد السید بن علی المطرزی الخوارزمی (۵۳۸-۶۱۰)، ادیب برجسته حنفی مذهب و از سران معتزله در زمان خود بود. او در سالی که زمخشری از دنیا

نسخه ها را در کتاب تراجم الرجال ذکر می کردند.

۱ ابن طاوس، البقین، ص ۲۸۰؛ ابن طاوس، فتح الابواب، ص ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۷؛ ابن طاوس، جمال الاسبوع، ص ۱۷۰

۲ فاسی، ذیل التقیید، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۵؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۴، ص ۸۵-۸۶؛ ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۷، ص ۲۷۲. درباره پدرش ابوغالب زهیر المقرئ نک: ابن دبیثی، ذیل تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۹۸-۲۹۹

۳ سفروه، همان، ص ۶۹

۴ سفروه، همان، ص ۷۰-۷۴



رفت به دنیا آمد و از این رو با عنوان «خليفة الزمخشري» از وی نام برده اند. مطرزی از شاگردان اخطب خوارزم (م ۵۶۸) بوده است. وی از مشاهیر ادب و نحو و لغت در دوران خود بود و از کتب معروف او کتاب المغرب فی ترتیب المغرب، الايضاح فی شرح المقامات و الاقتاع لما حوی تحت القناع را می توان نام برد.<sup>۱</sup> شفروه در محرم سال ۶۰۱ در مسجد لصیق نزد مطرزی حضور داشته «بقراءتي عليه في مسجده اللصيق بداره ابان حضوري بها ...» و از طریق او برخی روایات مانند حدیث غدیر خم را روایت کرده است.<sup>۲</sup>

از فرزندان اسعد بن شفروه اطلاع اندکی داریم. ابن فوطی از فرزند او با عنوان «عزالدين علی بن اسعد بن عبدالقاهر شفروه الاصفهانی» بدون هیچ توضیحی نام برده است.<sup>۳</sup> این فرزند او ظاهراً همو است که در مجلس سماع نهج البلاغه در حضور محمد بن عبدالواحد حضور داشته است و شفروه در بلاغ سماعی که متن آن در بخش قبلی آمد، از او نام می برد: «... بمحضر من الولد الاغر علی ابقاه الله طويلا وسماعه ونسخة في يده يقابلها ...». شفروه در همان یادداشت بلاغ از حضور فرزند دیگرش «منصور» در آن مجلس یاد کرده است.

نسخه ای کهن از کتاب الارشاد فی علم الاعراب شمس الدين محمد بن احمد کیشی (م ۶۹۴) در کتابخانه آیت الله مرعشی<sup>۴</sup> موجود است که توسط فردی به نام عبدالقادر بن علی بن اسعد الشفروه در ماه صفر ۶۷۵، در زمان حیات مولف<sup>۵</sup> (احتمالاً در اصفهان)، کتابت شده است (مرعشی شماره ۱۳۰۳۹).<sup>۵</sup> این فرد ظاهراً نواده اسعد بن عبدالقاهر شفروه است. همچنین بر روی نسخه ای از کتاب البیان شهید، کتابت شده در ۹۵۲ق، تملک یکی از نوادگان او به نام «سلیمان بن احمد بن جلال الدین محمد بن الشریف رکن الدین علی بن جلال الدین محمد بن کمال الدین محمود بن القاسم بن هبه الله بن احمد بن محمد بن

۱ ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۲۱، ص ۱۷۹؛ ابن دبیبی، ذیل تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۸۰؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۷۴۱  
 ۲ شفروه، رشح الولاء، ص ۶۵؛ شفروه، مطلع الصباحتین، ص ۴۳؛ عمادالدین طبری، کامل البهائی، ص ۱۹۶-۱۹۷  
 ۳ ابن فوطی، مجمع الآداب، ج ۵، ص ۳۴۲  
 ۴ ظاهراً مربوط به زمانی است که شمس الدین کیشی در اصفهان در خدمت حاکم آنجا بهاء الدین جوینی (م ۶۷۸) حضور داشته است.  
 ۵ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۳۳، ص ۸۹-۹۰

اسعد بن عبدالقاهر بن اسعد بن محمد بن هبة الله بن حمزه الاصفهانی المعروف شفروه» آمده است.<sup>۱</sup>

### ۳-۲: محمد بن عبدالواحد المدینی از مشایخ اسعد ابن شفروه اصفهانی

در شرح حال محمد بن عبدالواحد مدینی گذشت که وی محدث و واعظ شافعی مذهب در اصفهان بوده است. از کتب اسعد بن عبدالقادر شفروه اصفهانی به دست می آید که مدینی از مشایخ روایی وی بوده است و شفروه از وی با احترام نام می برد و از طریق او روایاتی از (المناقب) ابن مردویه و صحیح بخاری آورده است.

شفروه در آغاز کتاب مطلع الصباحین و مجمع الفصاحتین در ۱۲ ذی القعدة ۶۲۸ از ابوعبدالله المدینی روایت کرده است: «الشیخ الرشید ابوعبدالله محمد بن عبدالواحد المدینی ثم الاصبهانی بقرائتی علیه بالمدرسة العلائیة الزیدیة...»<sup>۲</sup>

همچنین شفروه در کتاب رشح الولاة فی شرح الدعاء اشاره به روایت اش از مدینی در محرم ۶۲۹ کرده و روایاتی از طریق وی روایت کرده است و از او با این تعبیر نام می برد: «اخبرنا به الشیخ الامام الشهید رشیدالدین قدوة اهل السنة احفظ حفاظ زمانه قدس الله روحه ونور ضریحه ووالی من الرضوان فتوحه بقرائتی علیه فی المدرسة العلائیة الزیدیة باصفهان فی شهر الله الحرام محرم سنه تسع وعشرین وستمائة» (ص ۶۴) و در موارد دیگر از او با عنوان «الشیخ الامام الشهید رشیدالدین محمد المدینی» (ص ۷۳) و «الشیخ الامام رشید الدین محمد بن عبدالواحد المدینی ثم الاصفهانی» (ص ۱۶۳) و «الامام رشید الدین» (ص ۶۵) نام می برد. در بلاغ سماع نهج البلاغه هم گذشت که اسعد (شفروه) در ۱۷ و ۱۹ محرم ۶۲۹ در مجلس سماع نهج البلاغه توسط مدینی حضور داشته است. شاید این مجلس قرائت در همان «مدرسة العلائیة الزیدیة» بوده باشد.<sup>۳</sup>

۱ این تملک بر روی نسخه کتاب البیان فی الفقه شهید اول در کتابخانه دانشگاه تهران شماره ۷۸۷ آمده است (فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۵، ص ۱۷۹۳-۱۷۹۴)

۲ شفروه، مطلع الصباحین، ص ۴۳

۳ درباره این مدرسه هنوز اطلاعاتی پیدا نکردم، ولی یک اطلاع جالب آن است که نسخه ای از نهج البلاغه در کتابخانه ملی شماره ۹۴۳۱ موجود است که شخصی به نام «ابوالرضا محمد بن علی ابن فاذشاه الحسینی الرضوی القمی» در روز جمعه ۲۵ ذی الحجة ۷۰۸ در «المدرسة الزیدیة» در اصفهان کتابت کرده است. این شخص از



اطلاع با اهمیت دیگر آنکه عماد الدین طبری (زنده در ۷۰۱) حدود نیمی از باب هشتم کتاب کامل بهائی (ص ۱۷۱-۲۴۰) را بر اساس تالیفی از عماد الدین شفروه نگارش کرده است و البته خود در میان آن مطالبی افزوده است. در این اثر، شفروه در چندین مورد از محمد بن عبدالواحد نقل قول می‌کند و از او با عنوان «شیخ رشید الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالواحد بن ابی سعد المدینی» (ص ۱۷۸) و «شیخ رشید الدین المدینی» (ص ۱۷۹) و «شیخ المدینی» (ص ۲۲۰) نام می‌برد. همچنین در همین بخش مکرر نام المدینی را با تعابیری مانند «رشید الدین ابو عبدالله المدینی» (ص ۲۱۰) و «مدنی» (ص ۲۰۳، ۲۱۱) و «ابو عبدالله المدنی» (ص ۱۷۹، ۲۳۸، ۲۳۶، ۲۱۱، ۲۰۲) و «حافظ مدنی» (ص ۲۲۴) دیده می‌شود که هرچند نام شفروه در آغاز آن نقل نیامده، ولی ظاهراً همه این موارد بر اساس کتاب شفروه بوده است.

همانطور که دیده می‌شود، شفروه از این شیخ اش با احترام نام برده و تعابیر او برای مدینی نشان دهنده ارادت او به مدینی است. علیرغم اختلاف مذهبی که آن دو با هم داشته اند اما ظاهراً رابطه دوستانه و ارتباط علمی بین آن دو وجود داشته است. گفتگوی زیر می‌تواند شاهی بر این مسئله باشد.

«عماد [شفروه] گفت من از شیخ رشیدالدین [ابو] عبدالله محمد بن عبدالواحد بن ابی سعد المدینی [المدینی] پرسیدم که چگونه بود که با عثمان آن حال رفت و مهاجر و انصار جمله حاضر بودند هیچ انکاری نکرد و نه خروجی از بهر او و نه بزبان و نه بدست و مددی نکرد او را تا بحدی که من روزی از تو که خواجه رشیدالدین عبداللهی شنیدم که می‌گفتی در آن روز علی در مسجد رسول حاضر بود و از بهر مردم فتوی می‌داد مشغله عظیم برآمد، علی گفت اینجا چه حال افتاده است گفتند (قتل عثمان) علی گفت (قتل و مضمی فی کلامه من غیر اکثرات منه و الاعتراض له علیه) و هیچ التفاتی بدان نکرد.

شیخ [ابو] عبدالله گفت مغلطه عظیم کردی یا عماد! لیکن ترا معلوم نیست که روز خروج عایشه بر علی اهل کوفه نامه به امیرالمومنین نوشتند و از وی سبب قتل عثمان پرسیدند و از حال قتل او.

---

سادات رضوی ساکن قم بوده است و احتمال دارد از اجداد سید محسن رضوی (م ۹۳۱) بوده باشد.

عماد گفت: من گفتم بلی مرا معلوم است امیرالمومنین جواب نامه [باز] نوشت بدین عبارت: اما بعد فانی اخبرکم عن امر عثمان حتی یکون سمعه کعیانه... وبادر واجهاد عدوکم»<sup>۱</sup>.  
 شیخ رشید الدین المدینی گفت برای حق صحبت و خدمت بر من واجب است و لازم است این شبهه از دل تو برداشتن بدانکه شیخ مخلص الدین محمد بن معمر در جامع العلوم ایراد کرد که از وی چیزی چند صادر شد که مردم را بر قتل او داشت بدین عبارت (نعم کانت لها اسباب وان مما نعموا علی عثمان حرکات وعشرات منکرات) «...»<sup>۲</sup>

باتوجه به مباحثی که گذشت، آشکار است که این محمد بن عبدالواحد مدینی که از شیوخ اسعد بن شفروه بوده است، همان شخصی است که شرح حال وی بر اساس کتب تراجم اهل سنت در مبحث قبلی آورده شد. جدا از اینکه شفروه نام کامل او را به صورت «محمد بن عبدالواحد بن ابی سعد المدینی» آورده است، شواهد دیگر نیز آن را تایید می کند، مانند آنکه شفروه از او با تعبیر «الشهید» نام می برد که می تواند اشاره به قتل المدینی توسط مغولان باشد؛ یا آنکه اسعد بن شفروه از طریق مدینی و شیخ دیگرش شعرانه از ابوالوقت از کتاب صحیح بخاری روایت می کند و از طرف دیگر بر اساس کتب تراجم اهل سنت می دانیم شعرانه و مدینی از کسانی بودند که اجازه روایت صحیح بخاری را در اصفهان از ابوالوقت داشته اند و نام آن دو در طریق به کتاب صحیح بخاری آمده است.

پس در نتیجه با اطمینان می توان گفت شخصی که در مجلس سماع نهج البلاغه محمد بن عبدالواحد المدینی حضور داشته و در یادداشت بلاغ از خودش با نام «اسعد» نام برده، کسی نیست به جز همین اسعد بن عبدالقاهر شفروه اصفهانی. مقایسه مقدمه ادبی کوتاه که ایشان بر آن نسخه نهج البلاغه نوشته بود با مقدمه کتاب رشح الولا و کتاب مطلع الصباحین شاهدهی دیگر بر این امر است.

۱ در اینجا بخشی از نامه یک نهج البلاغه آورده است.

۲ عمادالدین طبری، کامل بهائی، ص ۱۷۸-۱۸۰. نکته مهمی که باید به آن توجه کرد آن است که نسخه های موجود کتاب کامل بهائی با هم تفاوت دارد و در دو دسته مختلف قرار می گیرند. (درباره اختلاف نسخ کامل بهائی نک: رسول جزینی، یادداشت های کتابدار (۴)، دوفصلنامه کتبه میراث شیعه، شماره چهارم). در این مقاله با استفاده از قدیمی ترین نسخه های موجود کتاب کامل بهائی در کتابخانه مجلس شماره ۲۰۷۷ و ۵۶۶۳، که با متن چاپی اختلافاتی دارد، چند مورد از افتادگی های متن چاپی، داخل کروشه افزوده شده است.



### ۳-۳: اسعد بن شفروه و اهتمام به نهج البلاغه

آثار موجود شفروه نشان دهنده توجه ویژه ایشان به نهج البلاغه و استدلال به سخنان امیرالمومنین<sup>\*</sup> در تالیفات او است. در آثار باقی مانده وی استنادهای مکرر به سخنان امیرالمومنین<sup>\*</sup> دیده می‌شود.<sup>۱</sup> او در کتاب مطلع الصباحتین و مجمع الفصاحتین با انتخاب کتاب شهاب الاخبار<sup>۲</sup> تالیف قاضی قضاعی ابو عبدالله محمد بن سلامه (م ۴۵۴) که مشتمل بر احادیث نبوی است و با مطابقت احادیث آن با سخنان علی<sup>\*</sup> در نهج البلاغه به این نتیجه رسیده که امیرالمومنین<sup>\*</sup> همواره در سخنان خود حدیث و کلامی از پیامبر<sup>ا</sup> را در نظر داشته و خواسته نشان دهد سرچشمه سخنان علی<sup>\*</sup>، همان کلام نبوی بوده است.<sup>۳</sup> وی این کتاب را زمانی که از اصفهان به بغداد مهاجرت کرد تالیف نمود.<sup>۴</sup>

علاوه بر این شفروه نسخه/نسخه‌های از کتاب نهج البلاغه را کتابت کرده است که در ادامه با یک مورد آن آشنا می‌شویم. در مباحث قبلی اشاره شد ایشان در مقدمه ای کوتاه که بر نهج البلاغه اش نوشته بود اشاره کرده که نسخه خودش را در دو جزء تهیه کرده بود تا حمل آن آسان تر باشد. شاید از همین نکته بتوان برداشت کرد که ایشان معمولاً نهج البلاغه را همراه داشته و با آن مانوس بوده است.

### ۳-۳-۱: حواشی و یادداشت‌های شفروه بر نهج البلاغه

در اینجا به نسخه نهج البلاغه علی بن ابی سعد بر می‌گردیم. همانطور که گفته شد در این نسخه حواشی نسخه نهج البلاغه شفروه افزوده شده و با علامتی شبیه «۲» مشخص شده است. ظاهراً این حواشی همگی از شفروه باشد و شاید برخی نیز برگرفته از نکاتی

۱ عمادالدین طبری، همان، ۱۷۹، ۲۰۰، ۲۰۱؛ شفروه، رشح الولا، ص ۸۱، ۸۳، ۹۰، ۹۲، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۰.

۲ این کتاب در قرون ۶ و ۷ مورد توجه و علاقه عالمان شیعه و اهل سنت و شروح مختلفی بر این کتاب نوشته‌اند.  
 ۳ برای معرفی این کتاب نک: علی صدرایی نیا، «مطلع الصباحتین و مجمع الفصاحتین»، علوم حدیث شماره ۴؛ سید صادق اشکوری، «نگرشی به نگارش مطلع الصباحتین و مجمع الفصاحتین»، سفینه، شماره ۵. این کتاب به اهتمام آقای اشکوری تصحیح و منتشر شده است.

۴ مرحوم آقابزرگ از کتاب دیگر او با عنوان اکسیر السعادتین نام برده و به نقل از ریاض نوشته در آن سخنان قصار امیرالمومنین<sup>\*</sup> آمده است؛ وی احتمال داده این کتاب همان مطلع الصباحتین است. (الذریعه، ج ۲، ص ۲۷۸؛ ج ۲۰، ص ۲۲). البته نام این کتاب در متن ریاض العلماء چاپی نیامده است!

بوده که محمد بن عبدالواحد مدینی در مجلس قرائت کتاب بیان کرده است. این حواشی معمولاً توضیحات درباره معانی کلمات، مطالب تاریخی و ... است که شفروه از برخی کتب سابق برگرفته و احتمالاً برخی نیز نکات و نقطه نظرات خود او است. بررسی این حواشی و استخراج و ارائه آن در یک مقاله مستقل، خود مجال دیگری می‌طلبد. در اینجا فقط به سه نکته کوتاه اشاره می‌شود.

نکته ۱: بخش زیادات در نهج البلاغه شفروه

مقدمتا باید اشاره کرد یکی از اختلاف‌های نسخه‌های نهج البلاغه در پایان بخش حکمت‌ها و کلمات قصار است. برخی نسخه‌ها با حکمت ۴۶۲ (مطابق چاپ صبحی صالح) «رُبَّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ» به اتمام رسیده و سپس کلام سید رضی «هذا حين انتهاء الغاية...» آمده است. اما در بیشتر نسخه‌های موجود بعد از عبارت انجام سید رضی، هفده کلمه قصار دیگر آمده است. در برخی نسخه‌ها این اضافات بعد از انجام سید رضی با عبارت «(زيادة من نسخة كتبت على عهد المصنف) می‌آید و در انتها با عبارت «انتهت الزيادة» به اتمام می‌رسد. این ویژگی در پایان بخش خطب (۵ یا ۶ خطبه آخر) و پایان بخش نامه‌ها (یک مورد: نامه ۷۹) آن نسخه‌ها وجود دارد. از نسخه‌های که این ویژگی را دارد می‌توان به نسخه‌های نیشابوری نهج البلاغه و نسخه نهج البلاغه ابوالرضا راوندی اشاره نمود.

با این مقدمه باید گفت نسخه‌ی نهج البلاغه شفروه، که در حاشیه نهج البلاغه علی بن ابی‌سعد آمده، همین ویژگی را داشته است. در آخر بخش نامه در حاشیه نامه ۷۹ نوشته شده است: «فی ۲ زیادة من نسخة كتبت على عهد المصنف رضی الله عنه». همچنین در اواخر بخش سوم نهج البلاغه در حاشیه حکمت ۴۶۳ (مطابق چاپ صبحی صالح) نوشته: «وفي النسخة التي جعلنا ۲ علامتها في أصلها ( قال السيد رضی الله عنه: وهذا حين انتهاء الغاية ... وذلك في رجب من سنة اربع مائة والحمد لله وصلواته على رسوله محمد وآله وسلامه. زیادة من نسخة كتبت على عهد المصنف: الدنيا خلقت الى آخر الكتاب وآخره اذا احتشم المومن اخاه فقد فارقه ثم قال فيه انتهت الزيادة والحمد لله رب العالمين) هذا ما كانت في تلك النسخة والله يعلم ی د» (مرعشی برگ ۲۱۵ ب؛ ملی فرم ۵۱۵).

۱ در برخی نسخه‌ها پانزده عدد است.



در انتها این حاشیه بالا امضاء ای با رمز «ی د» آمده است. چند یادداشت کوتاه دیگر با همین امضاء در حاشیه نسخه نهج البلاغه علی بن ابی سعد آمده است. به احتمال بالا این شخص همان کسی است که جزء دوم نسخه نهج البلاغه شفروه را در اختیار داشته است و با دقت ستودنی حواشی آن را به نسخه علی بن ابی سعد افزوده است.

نکته ۲: ملک العلماء تاج الدین محمد از شیوخ شفروه اصفهانی

در دو مورد از حواشی شفروه که با علامت «۲» در نسخه نهج البلاغه علی بن ابی سعد آمده از شخصی به نام «تاج الدین محمد» نام برده شده است. او یکجا مطلبی درباره زیاد بن ابیه و گریختن او به سوی معاویه آورده و در انتها نوشته: «... املي على الامام العلامة تاج الدين محمد اطال الله عمره وكتبته منه في المحروسة بنظر (؟) في ست ليال خلون من شهر الله الحرام محرم سنة ثلاثين وستمائ» (ملی، فرم ۳۵۱) و در حاشیه ای دیگر از او «... من قول ملك العلماء تاج الدين محمد» (ملی، فرم ۳۶۳) نام می برد. این شخص ظاهرا از مشایخ شفروه بوده است.<sup>۲</sup> هویت این فرد را نتوانستم شناسایی کنم.

نکته ۳: حواشی شفروه بر نهج البلاغه در نسخه ای دیگر

نسخه ای از نهج البلاغه در کتابخانه آستان قدس (شماره ۲۱۸۲) موجود است که توسط حیدر بن محمد بن علی الحسنی در ربیع الثانی ۷۸۵ کتابت شده است. این نسخه حاشیه های متعددی دارد. در حاشیه خطبه سی ام سخنی از شخصی به نام ظهیرالدین شفروه نقل شده است: «قال الامام الرباني ظهير الدين شفروه رحمة الله في شرحه قوله [ولله حكم] واقع في المستأثر والجامع).....»<sup>۳</sup>.

۱ این کلمه که باید نام مکانی باشد، در نسخه نتوانستم تشخیص بدهم. شاید «نطنز» است. در صورت درستی این خوانش، احتمالی که در یکی از پاورقی های گذشته، مبنی بر حضور شفروه در «قلعه وشاق» نطنز بود، تقویت می شود.

۲ این احتمال ضعیف هم است که این فرد از مشایخ محمد بن عبدالواحد است و این در صورتی بوده که مدینی در مجلس سماع این مطلب را املاء کرده باشد و شفروه آن را در نسخه اش ثبت کرده باشد.

۳ اخیرا دیدم این مطلب در حاشیه نهج البلاغه کتابخانه ملی شماره ۳۲۳۴۲، به طور کامل تر آمده است: «قال الامام ظهير الدين عبيدالله بن هبة الله شفروه: هذا كلام تنزل (له) العُصم وتُصحر به الرُقم، لو دُكر لمريض لابل او رُقي به زمن لاستقل، انظر كيف اتسقت (؟) مبانیه (معانيه)، وانطبقت الفاظه على معانيه، أعربت مسالكة ايجازه (انجازه)، عما تضمن من مدارك اعجازه وهل يتاتي (؟) لبليغ التعبير عن الاشارة الى تزدید (؟) الامر، بين النهي





اما نکته قابل توجه آنکه با مقایسه بخشی از حواشی این نسخه با حواشی نسخه نهج البلاغه علی بن ابی سعد که با علامت «۲» آمده و گفته شد از اسعد بن شفروه است، می بینیم برخی از حواشی در هر دو یکسان است و لذا احتمالاً بتوانیم بخشی از حواشی شفروه بر نهج البلاغه را در حاشیه نسخه ۲۱۸۲ کتابخانه آستان قدس بیابیم.

۳-۳-۲: اسعد بن شفروه اصفهانی و کتابت نهج البلاغه

خوشبختانه نسخه ای نفیس از نهج البلاغه به خط اسعد بن شفروه باقی مانده که در کتابخانه ملی به شماره ۳۳۵۷۰ نگهداری می شود. این نسخه ۳۰۶ برگ و در هر صفحه ۷ سطر، به خط محقق و نسخ، در ماه صفر سال ۶۳۱ کتابت آن به اتمام رسیده است. این نسخه به لحاظ جنبه های هنری و تذهیب ها و تزیینات هنری زیبا، ارزشمند و نفیس به شمار می رود. کاتب نسخه را در دو جزء کتابت کرده بود و نسخه حاضر فقط شامل جزء اول آن است و با خطبه ۱۹۷ به اتمام رسانده است. شش برگ آغاز نسخه به خط جدید و الحاقی است. اندکی جابجائی اوراق دارد، به این شکل که اواخر خطبه ۴ تا ابتدا خطبه ۶ در فرم ۳۲ نیامده و در فرم ۹۱-۹۲ آمده است.

نکته قابل ذکر آن است که سخنان توضیحی سید رضی که در ابتدا و بخصوص انتها خطبه ها آمده در بیشتر خطبه ها کتابت نشده است! البته بخشی از آنان بعداً به نسخه افزوده شده است. اما درباره ترتیب خطبه ها در این نسخه مقدمتا باید اشاره کرد، نسخه های موجود نهج البلاغه در بخش خطب دو ترتیب متفاوت دارند. در بسیاری از نسخه های کهن خطبه ۱۸۵ تا ۱۹۲ (مطابق چاپ صبحی صالح) در انتهای بخش خطب قبل از بخش زیادات آمده است.

والامر و تخیر الانام بین الاقدام علی النصر او الاحجام، باحسن من تعبیر، لا بل بقرب منه او نظیره، والله یختص من یشاء بهباته، وهو اعلم حیث یجعل رسالاته». این شخص کدام یک از اعضاء خانواده شفروه است؟ احتمال دارد وی ابوالوفاء عبیدالله بن هبة الله شفروه (م ۵۸۵) است، ولی مشکل آن است که کنیه آن دو با هم فرق دارد. بخشی از این کلام (و لو ذکر لمریض ... مدارک اعجازه) بدون انتساب به فردی، در ضمن شرح خطبه ۳۲ در شرحی مجهول المؤلف از قرن هشتم آمده است. شرح نهج البلاغه لشارح من اعلام القرن الثامن، تحقیق عزیزالله العطاردی، ص ۳۹۰.

۱ منظور از زیادات، خطبه ۲۳۶ تا ۲۴۱ (مطابق چاپ صبحی صالح) است.

در بخش موجود این نسخه هم که با خطبه ۱۹۷ به اتمام رسیده، این خطبه‌ها (۱۸۵ تا ۱۹۲) نیامده است و طبیعتاً باید در انتها بخش خطب آمده باشند.

کاتب این نهج البلاغه که ظاهراً اسعد بن شفروه اصفهانی است در پایان نسخه می نویسد: «تم الجلد الاول من كتاب النهج النهج، الحمد لله رب العالمين ويتلوه الجلد الثاني الذي اوله (يعلم عجيب الوحوش في الفلوات)، وفرغ منه عصر يوم الاربعاء الخامس من صفر سنة احدى وثلثين وستائه، ورحمه (؟) الله كاتبه ابا السعادت (؟) اسعد بن عبدالقاهر بن اسعد (؟) شفروه وحشره في زمرة اوليا محمد وآله بالنبي محمد وآله<sup>x</sup>». (در برگ آخر کتیبه های مضاعف روبرو هم آمده است و شمس های مذهب دارد ولی متن داخل آنان ناخوانا است) «وذلك الكلام كلام من عجيب (؟) وطينة (؟) ... ورُضع وفطم بلبان الفتوه وهو اميرالمومنين حقاً والضارب بالسيفين الطاعن بالرحمين احد الثقلين (؟) ابوالسبطين الحسن والحسين صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين [...] عبادالله واضعفهم وافقرهم الموالى ... ابن (كذا) اسعد ابن محمد شَفروه غفرالله لهم اجمعين صبيحة غرة صفر سنة احدى وثلثين وستمائه»

نسخه ای دیگر از نهج البلاغه در کتابخانه دولتی برلین (شماره اسپنگر ۱۱۰۵) موجود است که بر اساس نسخه شفروه کتابت شده است. آقای حسن انصاری که این نسخه را دیده در معرفی آن می نویسد: «نهج البلاغه. نسخه زیبا در برگ ۱۳۸ الف و حاشیه آن چنین آمده که: در غره رمضان ۶۳۰ پایان گرفته. بعد مطلبی نقل می کند و بعد می نویسد که: و نقل من خط اسعد بن عبدالقاهر بن اسعد بن محمد بن هبه الله بن حمزه شفروه که بعد از ۶۰ سالگی این نسخه را نوشته، یعنی او متولد حدود ۵۷۰ بوده. بر اساس نسخه او بوده کتابت نسخه حاضر که جمادی الاولی سال ۹۹۷ است. نسخه مقابله شده در نجف در ۱۰۳۵ از سوی محمد قاسم بن محمد الخادم القاری نزیل الغری. بعد از نهج البلاغه خطبه موقته را کتابت کرده به روایت شیخ صدوق و اشعار معروف یعقوب بن احمد و فنجکردی و افضل الدین الحسن بن قاذان (كذا فی النسخة) و الادیب ابوالعباس الآبی»<sup>۱</sup>.

۱ انصاری، حسن، «نسخه های برلین (۶)»، یادداشت مندرج در سایت اینترنتی کاتبان. نمی دانم آیا این نسخه کامل است یا احتمالاً فقط شامل جزء دوم است. تاریخ کتابت نسخه کتابخانه ملی ماه صفر سال ۶۳۱ است و در نسخه برلین تاریخ کتابت نسخه اساسش را ماه رمضان ۶۳۰ آورده است.



۳-۲-۱: فائده ای در حاشیه نسخه نهج البلاغه شفروه (کتابخانه ملی ۳۳۵۷۰) در زمانی نزدیک به عصر کتابت نسخه در سال ۶۳۱ (احتمالاً بین سال های ۶۴۴ تا ۶۶۱) حاشیه های بر این نسخه افزوده شده، که چند مورد آن نقلیاتی از چند کتاب است. در چند مورد از کتب محدث و مفسر اصفهانی ابوالقاسم اسماعیل بن محمد تیمی (۴۵۷-۵۳۵)<sup>۱</sup> در حاشیه نسخه نقل شده است. یک مورد در حاشیه خطبه ۴۲ آمده که این کلام علی<sup>\*</sup> را از کتاب الترغیب و الترهیب اسماعیل تیمی نقل کرده است.<sup>۲</sup> همچنین در حاشیه خطبه ۴۳ دو نقل دیگر از کتاب الترغیب و الترهیب و کتاب سیر السلف او در فضیلت جریر بن عبدالله نقل شده است.<sup>۳</sup>

اما یک مورد هم از یک اثر باقی نمانده از ابوطاهر عبدالسلام بن ابی الربیع محمود الشیرازی الحنفی (م ۶۶۱)، نقل شده است. وی عالم و محدثی اهل شیراز بود و صاحب تصانیفی بوده است.<sup>۴</sup> وی کتاب مشیخه ای داشته که نام ۳۰۰ نفر از مشایخ اش را در آن آورده بود و این روایت که درباره ماجرای شوری است از آن نقل شده است: «اخرنا الامام المتبحر الحافظ الناقد غیاث (؟) ... قال اخرجنا ابوالحسن الکنال (الجمال)؛ ... ابو العزّ [بن] عبیدالله بن محمد بن کادشی البغدادی<sup>۱</sup>؛ ابوطالب الحرّی<sup>۲</sup> ...؛ ابوالحسن علی بن عمر الدارالقطنی ...؛ عمر بن ...؛ جعفر بن محمد بن مروان؛ ابی؛ ابوحفص الاعشی ... عن محمد بن اسحاق صاحب المغازی عن جابر رحمه الله قال ... یوم الشوری اجتمع اهل الشوری ثم بعثوا الی امیر [المومنین] علی بن ابی طالب<sup>\*</sup> فابطاء علیهم قالوا ... عتّا، قال ان لی حجة، قالوا ما حجتک یا علی ... محمد النبی

۱ درباره او نک: حسن انصاری، «ابوالقاسم تیمی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۱۵۶-۱۵۸  
 ۲ این خطبه همان کلام مشهور علی<sup>\*</sup> است: «اخوف ما اخاف علیکم اثنتان اتباع الهوی و طول الامل ...» است. این خطبه در متن چاپی این کتاب آمده است. اسماعیل بن محمد تیمی، الترغیب و الترهیب، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۲  
 ۳ این نقل در متن چاپی آمده است. نک سیر السلف، ج ۱، ص ۳۳۹-۳۴۱  
 ۴ زکوب شیرازی، شیراز نامه، ص ۱۷۱؛ جنید شیرازی، شد الازار، ص ۵۶-۵۷؛ ابن فوطی، مجمع الآداب فی معجم الالقباب، ج ۲، ۹۷. ابن فوطی در چند مورد از مشیخه او نقل کرده است، ج ۲، ص ۳۶۵، ۵۵۴.  
 ۵ در این سند «۴» نشانه «اخرنا» است.  
 ۶ ابوالعز احمد بن عبیدالله بن محمد العکبری معروف به «ابن کادش» (۴۳۲ - ۵۲۶). درباره او نک سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۵۵۸-۵۶۰  
 ۷ ابوطالب محمد بن علی بن الفتح الحرّی العُشاری (۳۶۶-۴۵۱)، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۸-۵۰.  
 ۸ ظاهراً القاضی عمر بن حسن بن علی بن مالک الشیبانی (م ۳۳۹) است.

اخي وصهري/ وحمزه سيد الشهداء [عمي]/ وجعفر الذي يُضحى (نصحى؟) وتسقى (كذا)/ يطير مع  
 الملائكة ابن [اي]/ وبنيت محمد سكتي وعربي/ مشوب لحمها... /وسبطا احمد ابناي منها/  
 فايكم له سهم ك[سهمي]/ سبقتكم الى الاسلام طرا/ غلاما ما بلغت اوان.... - قالوا صدقت  
 مرنا بامر تُريد ان ... اورد (هذا؟) الحديث في كتاب مشيخته الذي خرج [الامام] عمادالدين  
 ابوطاهر عبدالسلام ابن ابى الربيع محمود بن محمد دام علوه وقد قرانا في دارالعالية الغياثية ... في  
 صفر سنة اربع واربعين وستائه (؟)»<sup>۱</sup>

۳-۲-۲: ترجمه فارسی نسخه نهج البلاغه شفروه (کتابخانه ملی شماره ۳۳۵۷۰)

این نسخه نهج البلاغه، دارای ترجمه فارسی است که با رنگ قرمز به صورت زیرنویس و  
 بین سطور آمده است و همچنین به همان خط و رنگ یادداشت های توضیحی و شرح گونه به  
 زبان فارسی در حاشیه بسیاری از برگ ها نوشته شده است. این یادداشت ها بیشتر توضیحات  
 صرف و نحوی، تاریخی و ... است. این مسئله که ترجمه در چه دوره ای به این کتاب افزوده  
 شده اطلاع ندارم، احتمالا نسخه شناسان بتوانند نظر دقیقی ارائه دهند. نگارنده این سطور  
 درباره ارزیابی ادبی و دقت این ترجمه هیچ سخنی برای گفتن ندارم و این کار را به اهل فن  
 واگذار می کنم. در ادامه به عنوان نمونه بخشی کوتاه از این ترجمه آورده می شود. سعی کردم  
 کلمات را به همان شکل موجود در نسخه انتقال دهم و کلماتی را که تردید داشتم با علامت  
 سوال مشخص شده است. حروف «پ»، «گ»، «د» مانند متن نسخه «ب»، «ک»، «ذ»  
 نوشته شده است.

ترجمه خطبه ۱۰۹: «همه چیزی فروتن باشد خدایرا و همه چیزی پاینده باشد بخدا،  
 توانگری هر درویشی هست و عزه هر خواری باشد، و توانای هر ضعیفی باشد، و پناه هر  
 غمناکی باشد، هر آنکس کی سخن گوید شنود خدا سخن گفتن او، و آنکس کی خاموش  
 باشد داند خدا سر دل او، و آنکس کی زنده باشد بر خدا باشد روزی او، و آنکس کی میرد  
 با خدا باشد بازگشت او، ترا ندیدند چشمها تا خبر دهند از تو، بل تو بودی بیش از وصف

۱ مرحوم محمدباقر محمودی اسناد این اشعار را از منابع مختلف گردآوری کرده است. این سند جدید را نیز می توان  
 به آن افزود. در برخی منابع این اشعار را مربوط به پاسخ امام علی <sup>x</sup> به معاویه دانسته اند؛ نک نهج السعادة في  
 مستدرک نهج البلاغة، ج ۱۴، ص ۳۲۹-۳۴۰

کنندگان از خلق تو، تو نیافرذی خلق را از بهر دلتنکی (؟) و تنهایی و ایشان را در کار نیافرذی از بهر سوذی کی ترا باشد، و بر تو پیشی نکیرذ آنکس کی تو او را طلب کنی، و از تو نَجْهَد آنکس کی بگیری او را، و با نگاهانذ بادشاهی ترا آنکس کی بر تو عاصی شود، و به نیفزاید در پادشاهی تو آنکس کی طاعة تو دارد، و باز نکرداند فرمان ترا آنکس کی خشم کرد بر قضا و حکم تو، و مستغنی نشود از تو آنکس کی برکردد از فرمان تو، هر بنهانی نزدیک (؟) تو آشکار است، و هر غیبی نزدیک تو حاضری باشد، تو همیشه هستی غایب نباشد ترا، و تو غایب هستی دستی و دوری نباشد از تو، و تو موعدی دستی (؟) نباشد از تو، بدست قدره تُست موی بیشانی (؟) هر جنبنده ی، و با تو باشد مرجع هر خلقی، منزهایی توی (؟)، چه عظیم است آنچه می بینم از خلق و آفریده تو، و چه کوچک است عظیم آن خلق در جنب قادری تو، و چه سهمناک است آنچه می بینم از ملک تو و پادشاهی تو، و چه حقیرست آن در جمله آنچه غایب است از ما از پادشاهی تو، و چه تمام است نعمتهاء تو در دنیا و چه کوچک است آن نعم در جمله نعمتهاء آخره....» (فرم ۲۸۳-۲۸۵)

ترجمه بخش آغازین خطبه ۱۳۰: «ای بوذر تو خشم گرفتی از بهر رضا، بدانکس او میدار... کی خشم گرفتی از بهر او، بدرستی که قوم ترسیدند از تو بر دنیا ایشان، و تو ترسیدی از ایشان بر دین خود، بگذار در دست ایشان آنرا کی از تو ترسیدند بر... آن، و بکریزان از ایشان آنچه برترسیدی از شان (؟)، برای... دین چه محتاج هستند با آنچه تو منع کردی ایشانرا، و چه مستغنی هستی تو از آنچه منع تو کردند از آن، و زود بذانی کیست سودکننده فردا....» (فرم ۳۶۶).

#### د) نکاتی دیگر درباره شفروه اصفهانی

در حین انجام این پژوهش نکاتی دیگر در ارتباط با اسعد بن شفروه حاصل شد که با مباحث قبلی ارتباط دارد، ولی برای اینکه انسجام موضوع اصلی مقاله به هم نخورد، در ادامه به طور مستقل می آید.

#### ۱ - خانواده شفروه در اصفهان

خاندان شفروه از خانواده هایی اند که عالمان، ادیبان و شاعرانی به آن منسوب اند و در قرن ششم تا اوائل قرن هفتم در اصفهان، شیراز و قزوین حضور داشته اند. گفته شده اصل آنها از قزوین



بوده و سپس در اصفهان ساکن شدند.<sup>۱</sup> شَفَرَوَه (یا شاید: شَفَرَوَه) لقب خانوادگی اعضای این خانواده بوده و ظاهراً یکی از اجداد ایشان این نام یا لقب را داشته<sup>۲</sup> و بعدها این قبیله و خاندان به نام او مشهور شده است.<sup>۳</sup> درباره شکل صحیح نگارش و تلفظ لقب این خاندان و وجه تسمیه آن اختلاف است و آن را به صورت های مختلف مانند شمروه، شغروه، سفرویه، شقروه، سفرویه<sup>۴</sup> آورده اند اما دو ضبط «شوروه» و «شفروه» از بقیه مشهورتر و صحیح است.<sup>۵</sup>

مشهورترین فرد این خاندان شرف الدین عبدالمومن بن هبة الله بن محمد بن هبة الله بن حمزه (بن عبدالسلام بن عبدالرحیم عجلی ابن ابی الفتح)<sup>۶</sup> عالم حنفی، واعظ و شاعر قرن ششم و اهل اصفهان است. جدش وجیه الدین محمد، نایب قاضی در اصفهان بوده<sup>۷</sup> و پدر وی نور الدین هبه الله به عنوان واعظ و حافظ احادیث<sup>۸</sup> و قاضی در اصفهان بوده است.<sup>۹</sup> سه برادرش فضل الله (۵۳۶-؟) و ابوالبرکات رزق الله (۵۳۶-۶۱۵) و ابو الوفاء عبیدالله (ح ۵۳۴-۵۸۵) و پسرش حسین بن عبیدالله در کتب تراجم حنفی نام برده شده اند.<sup>۱۰</sup> پسر عمومی آن ها ظهیر الدین عبدالله بن شفره نیز شاعری فارس گو بوده است.<sup>۱۱</sup> از شخصی به نام عز الدین شفره از جمله شاعران اهل اصفهان نام برده اند.<sup>۱۲</sup> در سند روایتی نام ابوالفتح

۱ رافعی قزوینی، التدوین فی اخبار قزوین، ج ۳، ص ۱۹  
 ۲ ابن طائوس درباره اسعد بن عبدالقاهر نوشته: «الشیخ الفاضل اسعد بن عبدالقاهر المعروف جده بشفرویه الاصفهانی» (الیقین، ص ۲۷۹)  
 ۳ برای آشنایی با این خانواده رجوع شود: عباس اقبال، «خاندان شفره»، مجله یادگار، ش ۴۶-۴۷، ص ۱۰۸-۱۱۷؛ مصلح الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۳، ص ۱۷۷-۱۸۳.  
 ۴ آقای قیس العطار می نویسد اصل این کلمه شَفَرَوَه بود که در زبان عربی بر وزن سیبویه و نبطویه «ویه» به آن اضافه شده و گفتند «شَفَرَوَه» و سپس «شَفَرَوَه» شده است. مقدمه رشح البلاء ص ۱۴  
 ۵ برای دیدن دیدگاه ها برای شکل صحیح این نام و اشتقاق آن رجوع شود به مقاله: عصمت اسماعیلی «دشواری یک نام، گمنامی یک شاعر»، دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، بهار ۱۳۸۱، شماره اول  
 ۶ این بخش اخیر نسب را رافعی قزوینی در شرح حال برادر او «رزق الله» آورده است.  
 ۷ عمادالدین کاتب، خریدة القصر و خریدة العصر فی ذکر فضلاء اهل اصفهان، ص ۲۱۱  
 ۸ عمادالدین کاتب، همان  
 ۹ ابن ابی الوفاء، الجواهر المضية فی طبقات الحنفية، ج ۳، ص ۵۶۸؛ رافعی، همان، ص ۱۹  
 ۱۰ ابن ابی الوفاء، همان، ج ۲، ص ۲۰۲-۲۰۳، ۵۰۷، ۶۹۲، ۱۱۳  
 ۱۱ عوفی، لباب الالباب، ج ۱، ص ۲۷۳؛ ابوالرجا قمی، نجم الدین، ذیل نفثة المصدور، ص ۳۲۶ از ظهیرالدین ابوالوفاء شفره نام برده است.  
 ۱۲ قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۲۹۷

محمد بن عبدالمومن بن هبه الله شفروه آمده است که باید فرزند شرف الدین باشد.<sup>۱</sup> از دیگر افراد این خانواده می توان از ادیب فخر الدین ابواحمد سلیمان بن شمس الدین محمد بن شفروه الاصفهانی<sup>۲</sup> و شاعر مجد الدین ابوالمجد عبداللطیف بن هبه الله بن شفروه<sup>۳</sup> را نام برد. در دوره های بعدی دو کاتب از این خانواده می شناسیم یکی اسماعیل بن محمد بن عبدالله شفروه است که نسخه ای از کتاب شرح مختصر المنتهی عضدالدین ایجی را در ربیع الثانی ۷۵۱ کتابت کرده است.<sup>۴</sup> فرد دیگر علی بن محمود شفروه که نسخه ای از کتاب فتوح الغیب فی الکشف عن قناع الریب را در سال ۷۵۴ در شیراز کتابت کرده است.<sup>۵</sup> همچنین از مسجد امام محمود بن شفروه در بازار خواجه محمود اصفهان نام برده شده که در قرن هشتم دایر بوده است.<sup>۶</sup> عالم امامی اسعد بن عبدالقاهر شفروه و فرزندانش نیز ظاهرا از این خانواده بوده اند. مناسب است اشاره به گزارشی شود که ابن اسفندیار درباره حاکم شیعی طبرستان حسام الدوله اردشیر باوندی (۵۶۷-۶۰۲) نوشته که وی عطایای به عالمان و نیازمندان سادات و مرمت مقبره های امامان نموده است و می نویسد «از کبار علما و سادات عراق که ادرارات داشتند: ... و خواجه امام فقیه آل محمد ابوالرضا راوندی و سید مرتضی کاشان و افضل الدین ماه آبادی و قضات اصفهان و قبیله شفروه و جمله سادات قزوین و ابهر و نواحی خرقان و از مال او به منال رسیدندی...»<sup>۷</sup>.

### شرف الدین عبدالمومن شفروه

شرح حال شرف الدین شفروه را عمادالدین کاتب (۵۱۹-۵۹۷) آورده که در پژوهش های منتشر شده درباره او مورد غفلت قرار گرفته است. عمادالدین کاتب با این خانواده در اصفهان آشنا بوده است و در کتاب خریدة القصر از او با عنوان نورالدین عبدالمومن بن نورالدین هبه

۱ کازرونی، المنتقی فی سیرة المصطفی، ج ۳، ص ۷۴۳

۲ ابن فوطی، مجمع الآداب، ج ۳، ص ۲۷

۳ ابن فوطی، همان، ج ۴، ۴۵۳

۴ فهرست نسخه های کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۳، ص ۲۵۳

۵ فهرست نسخه های کتابخانه مجلس، ج ۳/۲۴، ص ۶۷-۶۸؛ شماره ۱۳۲۸ ط

۶ رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، آثار ملی اصفهان، ص ۴۸

۷ ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۱۱۹



الله بن محمد بن هبه الله بن حمزه المعروف به «شوره»<sup>۱</sup> نام می برد. عمادالدین درباره عبدالمومن و برادرش می نویسد: وقتی اصفهان را ترک کردم «کانوا صغارا و لم تقارب اقمارهم ابدارا» و این می تواند برای حدود تقریبی تولد شرف الدین کمک کند. شرف الدین در سال ۵۶۹ وارد دمشق شد و عمادالدین کاتب را در آنجا ملاقات کرده است. وی در دمشق منبر و عظ و خطابه داشت و سپس به مصر رفته و حضور صلاح الدین ایوبی رسیده و سپس به دمشق بازگشته و تا آخر سال ۵۷۰ در دمشق باقی می ماند و سپس به اصفهان برمی گردد. کتاب مشهور وی *اطباق الذهب فی المواعظ و الخطب* است که آن را به سبک مقامات در صد مقاله و به تقلید از *اطواق الذهب* زمخشری نوشته شده است. او دیوان شعری به فارسی داشته است و حجم زیادی از دیوان او را مدایح به خصوص سلاطین و امراء زمان خودش است. شفروه اشعاری هم به زبان عربی داشته است و عماد الدین کاتب نمونه ای از اشعار وی را آورده است. همچنین ابن مستوفی (م ۶۳۷) با واسطه فردی ظاهرا شیعی به نام ابن فطیرا و او از علی بن ابی سعد الطیب می نویسد: «انشدنی الامام فخرالدین محمد بن زازویه القمی<sup>۲</sup> قال انشدنیها الامام الکبیر شرف الدین شفروه (ض) الاصبهانی لنفسه...» و سپس شش بیت از او نقل می کند.<sup>۳</sup>

### ارادت به امیرالمومنین علی \* در اشعار شرف الدین شفروه

ارادت وی به علی \* و اهل بیت \* در اشعار او دیده می شود. نمونه شعر فارسی او درباره اهل بیت:

به مرتضی علی از صدق دل تولی کن      که در دو کون چنو شاه مرتضایی نیست

۱ عمادالدین کاتب، *خریده القصر و جریده العصر*، ج ۷ ص ۲۱۱-۲۱۷؛ ابن ابی الوفا نیز در دو مورد «شوره» آورده است (ج ۲، ص ۴۷۷ و ج ۴ ص ۴۰۲؛ ج ۳، ص ۵۶۸)؛ اگر این کلمه ناشی از بدخوانی نسخه نباشد درباره ریشه «شفروه» می تواند مورد توجه قرار گیرد.

۲ ظاهرا زازویه در این نقل تصحیف نازویه باشد و در نتیجه منظور همان محمد بن احمد بن زازویه قمی، کاتب مشهور نسخه نهج البلاغه ای که آن را بر ابوالرضا راوندی قرائت کرد و ابوالرضا اجازه ای برای وی نوشته، است (توجه به این تصحیف حاصل تذکر دوست ارجمند آقای محمدکاظم رحمتی). اخیرا دیدم در حاشیه نسخه نهج البلاغه علی بن ابی سعد المتطبب در یک جا اشاره به ابن نازویه شده است. با گردآوری همین نوع اطلاعات پراکنده می توان با نام و فعالیت علمی برخی از عالمان امامی آشنا شویم که نام آنها در کتب تراجم موجود نیامده است. ۳ ابن مستوفی، تاریخ اربل، ص ۳۵۵-۳۵۶.



ثنای حیدر و زهرا فریضه کن بر خود کزین ثنا نکوتر ترا ثنایی نیست<sup>۱</sup>  
 در یک مجموعه رسائل با موضوع ادب عربی در کتابخانه ملی (شماره ۱۰۲۷) که تاریخ  
 کتابت آنان در اطراف نیمه قرن هفتم است، در یک برگ مستقل این چند بیت جالب از شرف  
 الدین شفروه آمده که جلب توجه می کند:

«له امام السعید شرف الدین شفروه الاصفهانی قدس الله روحه فی مدح امیرالمومنین وقائد  
 الغر المحجلین علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام:

بورڈ کل نبی مرسل ووی	انّ الفتی لو آتی فی مدرج للعمل
و بات ما بات قواما بلا ملل	وظلّ ما ظلّ صواما بلا مهل
و جاوز البحر لا یمشی علی بل	و طار فی الجوّ لایهوی به خطر
الا بحبّ امیرالمومنین علی <sup>۲</sup>	ما کان عند ظهور الحشر منتفعا

وله منقبته رباعیة:

در عرصه لافتی سبق من بردم	وزسوره هل اتی ورق من بردم
دربارگه فزت و ربّ الکعبه	جان پیش نهاده بر طبق من بردم <sup>۳</sup>

(فرم ۲۲۱)

ارادت به امیرالمومنین را در شعری دیگر از برادر وی عبید الله بن هبه الله می توان مشاهده  
 کرد. او از واعظان و ادباء اصفهان بود. در حدود سال ۵۳۴ به دنیا آمد و وفات او در ۵۸۵ در  
 شیراز بود. او نیز مانند برادرش واعظ بود و یکسالی در بغداد در مدرسه التاجیه<sup>۳</sup> مجلس وعظ

۱ اسماعیلی، عصمت، پایان نامه تصحیح دیوان شرف الدین شفروه اصفهانی، مقدمه، ص ۱۲  
 ۲ این چهار بیت عربی را عماد الدین طبری با اختلاف جزئی از شرف الدین شفروه نقل کرده است. عماد الدین طبری،  
 اخبار و احادیث و حکایات، مترجم عبدالملک بن اسحاق بن فتحان واعظ قمی ص ۲۷. ابن فتحان این اشعار را  
 اینگونه ترجمه کرده است: «مفهوم این ابیات آن است که اگر شخصی در عمل بدان مرتبه رسد که ورد همه ولی و  
 پیغمبر مرسل و طاعت ایشان به جای آورد، و چندان که وی را عمر بود روز به روزه باشد و شب همه زنده دارد و  
 نماز گزارد، و در طاعت بدان غایت رسد که سجاده بر هوا اندازد و در هوا پیران شود و در عبادت چنان شود که بر  
 روی دریا برود که قدم وی تر نگردد، چون روز قیامت پیدا شود این همه که گفته شد وی را سود ندهد الا به محبت  
 امیرالمومنین علی<sup>۳</sup>»

۳ مدرسه التاجیه توسط تاج الملک مرزبان بن خسرو، از مستوفیان ملکشاه سلجوقی، در سال ۴۸۲ق برای شافعیان  
 در باب ابرز بغداد تأسیس شد.



داشت. ابن نجار از پسرش حسین نقل می کند: پدرم روزی بر بالای منبر در مدرسه تاجیه بغداد در حالی که خورشید غروب می کرد و او مشغول ذکر مناقب علی رضی الله عنه بود، این ابیات را سرود:

مدحی لفضل المرتضی و لنبله	لا تعجلی یا شمس حتی ینتهی
انسیت یومک اذ رددت لاجله	یشی عنانک ان غربت ثناوه
هذا الوقوف لخیله ولرجله <sup>۱</sup>	ان کان للمولی وقوفک فلیکن

## ۲- کتاب تناقضات البخاری از عمادالدین شفروه

بخشی از باب هشتم کتاب کامل بهائی نوشته عمادالدین طبری نقل از اثری از عمادالدین شفروه است (حداقل صفحه ۱۷۱-۲۴۰). طبری تقریباً تا ثلث آخر این قسمت اشاره ای به عنوان کتاب شفروه نکرده و فقط با ذکر نام او، از وی نقل می کند اما در ادامه می نویسد: «شفروه در بعض تصانیف خویش» و حدیثی از او نقل می کند، سپس به دنبال آن می نویسد «عمادالدین [شفروه] در کتاب تناقضات اخبار بخاری آورد...» (ص ۲۲۱). او در ادامه از این کتاب با عنوان «التناقض» (ص ۲۳۱) و «مناقضات بخاری» (ص ۲۳۷) نام برده است. در همین بخش از کتابی با عنوان «کتاب المناقضات من [طرف] المخالف» نام برده که شاید همین کتاب مورد نظر بوده است. از نقلیات طبری به دست می آید کتاب شفروه به زبان عربی بوده و ظاهراً برخی احادیث معارض با احادیث صحیح بخاری را گردآوری و بررسی کرده است.

جدا از مواردی که عمادالدین طبری نام شفروه را در این بخش آورده است، تشخیص سایر نقلیات او از شفروه با مطالبی که خود طبری به این بخش افزوده مشکل است. اما مطمئناً بسیاری از مطالب این بخش بر اساس نقلیات شفروه بوده است هر چند به این مطلب تصریح نشده است. مقایسه بخشی از مطالب این قسمت کامل بهائی با کتاب رشح الولاة شفروه این مطلب را تایید می کند. به عنوان نمونه در این بخش از کتاب کامل بهائی روایتی از صحیح بخاری از عایشه روایت شده که موضوع آن مربوط به وفات پیامبر<sup>۱</sup> و ادعای عمر بر عدم رحلت ایشان است: «الجواب عنه: چون عمر را یقین شد رحلت رسول، سوگند خورد که

۱ ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۷، ص ۱۰۷؛ ابن ابی الوفاء، الجواهر المضمینة، ج ۲، ص ۵۰۸

والله ما مات [محمد] عبث بود زیرا که خصمی ظاهر نبود و خللی در اسلام از اعداء ظاهر نشده بود و نه در شهر و نه در خارج [شهر، پس] بی سببی سوگند عبث بود تا ابوبکر او را گفت (علی رسولک ایها الخالف).... (کامل بهائی، ص ۱۸۹)؛ شفروه در کتاب رشح الولاة همین روایت عایشه را آورده و سپس ذیل آن نوشته: «حيث تيقن عمر بوفاة رسول الله<sup>۱</sup> وحلف انه ما مات ويصرّ على ذلك حتى قال له ابوبكر: على رسلک ایها الخالف تحلف من غير احراج ولا اضطرار ولا لعذر واضح ولا لعدو حاضر ولا لخصم غالب» (رشح الولاة، ص ۱۶۷-۱۶۸)؛ یکسان بودن این دو متن در اینجا آشکار است.<sup>۱</sup>

نمونه شاهد دیگر آنکه در این بخش از کتاب کامل بهائی بطور مکرر از شیخ مخلص الدین ابو عبدالله محمد بن معمر بن الفاخر القرشی<sup>۲</sup> و کتاب جامع العلوم او نام برده و روایاتی از او نقل کرده است (کامل بهائی، ص ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۹، ۲۱۸-۲۲۰، ۲۲۵، ۲۳۰). به احتمال بالا همه این موارد با واسطه کتاب شفروه بوده است. شفروه از طریق استادش رشید الدین مدنی از این کتاب نقل می کند (ص ۱۷۹ و ۲۲۰: عماد شفروه... عن شيخه المدنی عن القرشی). شفروه در کتاب رشح الولاة از محمد بن معمر روایاتی آورده است (رشح الولاة، ص ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۳).

مطالبی که طبری در این بخش کتاب کامل بهائی، از شفروه نقل کرده است بیشتر روایاتی است در فضیلت یا احقیق علی<sup>۳</sup> مانند روایت غدیر خم، حدیث نور خلقت پیامبر<sup>۴</sup> و علی<sup>۵</sup>، غضب فاطمه<sup>۶</sup> در هنگام وفات و چند روایت دیگر. در مواردی اندک نیز اظهار نظرهای از شفروه نقل کرده است. مثلاً عماد الدین طبری بعد از نقل روایتی از صحیح بخاری

۱ نمونه ای دیگر نک: کامل بهائی، ص ۱۷۶، قس رشح الولاة، ص ۱۶۵

۲ مخلص الدین محمد بن معمر بن عبدالواحد بن الفاخر القرشی الاصبهانی (۵۲۰-۶۰۳)، محدث و فقیه شافعی مذهب است (ابن نقطه، التقييد لمعرفة رواة السنن، ج ۱، ص ۲۷۲؛ ابن دبی، ذیل تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۱، ص ۴۲۸-۴۲۹؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۳۰). وی کتابی با عنوان جامع العلوم داشته که ظاهراً باقی نمانده است. نقلیاتی از این کتاب در کامل بهائی آمده که به احتمال بالا به واسطه کتاب شفروه است. در کامل بهائی از بخش مسند فاطمه (ص ۱۷۳) مسند براء بن عازب (ص ۲۱۸) قس رشح الولاة، ص ۲۱۸) و مسند عایشه (ص ۲۲۵) و مسند ام سلمه (ص ۲۲۵) و مسند [حدیقه] (ص ۲۳۰) کتاب جامع العلوم او نقل شده است و مدینی در جایی هم ده مورد از منکرات عثمان که باعث قتل او شد از کتاب او نقل کرده است (ص ۱۷۹).



که در آن عبدالله بن عمر در برابر اشکالات فردی مصری از عثمان بن عفان دفاع می‌کند می‌نویسد: «عماد الدین شفروه اصفهانی [حنفی مذهب] دو اعتراض ایراد کرد بر این جمله؛ اول آنکه گفت ابن عمر که جواب مصری گفت هیچ ایراد حجتی نکرد نه از قرآن و نه از اخبار و نه از گواهان عدل یا غیر عدل، مجرد قول او حجت نباشد، بی اسناد با امری از امور دنییه. و دوم آنکه عثمان خلیفه پدر او بود و مرضی پدر او میان مهاجر و انصار ویرار هر آینه تصویب رای پدر از جمله لوازم باشد و ذهاب مکروهات از ساحت او از روی جبلت بشریت و طبیعت زیرا که تخطئه عثمان تخطئه پدر او خواهد بودن، چون موضع تهمت افتاد گواه باید برین جمله رفع شبهه را»<sup>۱</sup>.

در نمونه دیگر بعد از نقل حدیث «ان علیا مع الحق والحق معه لن یزالا حتی یردا علی الحوض» می‌نویسد: «عماد الدین شفروه ایراد کرد این حدیث را و بآخر گفت: ولذا الزم البیت وترک البیعة ولم یکن لاحد ان یطالبه بها»<sup>۲</sup>

### ۳- عماد الدین شفروه اصفهانی؛ شیعه اما می یا حنفی معتزلی؟!

آثار موجود اسعد بن شفروه و نقلیات باقی مانده از او در کتب امامی، به طور آشکار نشان می‌دهند وی یک عالم امامی بوده ولی نکته عجیب آن است که عماد الدین طبری (زنده در ۷۰۱) در کتاب کامل بهائی در چند مورد از او با عنوان «عماد الدین شفروه حنفی مذهب»<sup>۳</sup> و در یک مورد «عماد شفروه [السنی الاصفهانی]» نام برده است.<sup>۴</sup> همچنین طبری با اشاره به حدیث مشهور دوازده خلیفه از قریش می‌گوید که شفروه آن را در کتاب التناقضات آورده است و می‌نویسد: «و عماد مخالف بود و دلیل بر این آنکه در حدیث دوازدهم معاویه و عمرو بن عبدالعزیز را از جمله خلفا نهاد و امام حسن و امام حسین را در میان خلفاء ذکر نکرد و گفت از جمله خلفا نیستند؛ و چون هم در حدیث ذکر ائمه شیعه می‌کرد گفت: و اما تعیین

۱ عماد الدین طبری، کامل بهائی، ص ۱۷۸

۲ همان، ص ۲۰۰

۳ همان، ص ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۹۶. در متن چاپی فقط در یک مورد تعبیر «حنفی مذهب» آمده است.

۴ همان، ص ۲۲۰. در نسخه چاپی فقط به شکل «عماد بن شفروه» آمده است اما عبارت داخل کروشه در نسخه های کهن کتاب وجود دارد.

الشيعة لائمة اثني عشر فانه تحکم محض لم يخرج من آل ولم ينتقض من غبار غل لاجراهم من الخلافة الخلفاء الثلاثة. تا معلوم شود که وی حنفی مذهب چون معتزلیان خوارزم، پس کلام وی حجت باشد»<sup>۱</sup>

در دو مورد دیگر نیز عماد الدین طبری انتقاداتی از شفروه می کند. یکی بعد از نقل حدیثی از صیح بخاری درباره فتنه های بعد از پیامبر<sup>۱</sup>، تفسیری از آن حدیث بیان می کند و در ادامه می نویسد: «عماد الدین شفروه این را شرحی کرده است سخت فاحش، دور از عقل و نقل، در باب حدیث سابع عشر در کتاب التناقض و از بهر رکاکت معنی [و] افتراها که بر رسول کرده ترک ذکر آن کردم؛ اگر از سر اعتقاد گفته است «فویل له یوم القيامة» و اگر برای حفظ جاه و مال گفته است «یفوض (نفوض) امره الی الله»...»<sup>۲</sup>

در مورد دیگر طبری بعد از نقل مطلبی از شفروه مبنی بر رفتن علی<sup>x</sup> به جنگ با اهل رده می نویسد: «و مذهب اهل بیت چنان است که امیرالمومنین علی در روزگار ایشان به هیچ حربی نرفت و هیچ قتل و قتال بخویشتن نکرد و...»<sup>۳</sup>

پرسشی که مطرح می شود آن است که اسعد بن شفروه با دیدگاه های آشکار شیعی چرا از سوی عماد الدین طبری به عنوان سنی حنفی معتزلی معرفی می شود؟! دو احتمال به نظر می رسد، شاید شفروه در کتاب تناقضات البخاری شیوه تقیه در پیش گرفته بود و این سبب سنی پنداشتن او توسط عماد الدین طبری بوده است. ولی احتمال دیگر آن است که شفروه سابقا حنفی مذهب بوده و سپس به تشیع گرویده باشد و کتاب تناقضات البخاری را در دوره قبل از تشیع نوشته است. با توجه به آنکه خاندان شفروه از خانواده های سرشناس حنفی مذهب اصفهان بوده این احتمال دوم تقویت می شود. همچنین شفروه مدتی در خوارزم حضور داشته و ناصر بن عبدالسید المطرزی، عالم برجسته حنفی معتزلی، از مشایخ او بوده است.

۱ همان، ص ۲۲۱

۲ عماد الدین طبری، همان، ص ۲۳۱. حدیثی که عماد الدین طبری اشاره می کند در مقدمه مطلع الصباحتین هم نقل شده است (ص ۶۸-۶۹) اما شرحی که شفروه از حدیث می کند نزدیک به شرح عماد الدین طبری است و به نظر می رسد آنچه طبری از آن انتقاد می کند شرح و تفسیر متفاوت دیگر بوده است.

۳ عماد الدین طبری، همان، ص ۲۰۱



ممکن است استدلال شود آنچه که از او در کتاب کامل بهائی نقل شده مانند نگارش کتابی در تناقضات کتاب صحیح بخاری و نقل روایاتی در احقیت امیرالمومنین<sup>×</sup> به خلافت، و نقض برخی روایات در فضیلت خلفا و انتقاد از عملکرد عثمان، نشان دهنده شیعه بودن او است، اما به نظر این استدلال کامل نیست. نوع روایاتی که او درباره غدیر خم و احقیت علی<sup>×</sup> نقل می کند بر اساس روایات محدثان اهل سنت گذشته بالاخص ابن مردویه بوده است. از طرف دیگر ردیه او بر برخی احادیث صحیح بخاری و یا نقد عملکرد عثمان از یک حنفی معتزلی بعید به نظر نمی رسد.



- ابن ابی الوفاء، عبدالقادر بن محمد، الجواهر المضية في طبقات الحنفية، تحقيق عبدالفتاح محمد الحلو، هجر للطباعة و النشر، ١٤١٣
- ابن اسفنديار، تاريخ طبرستان، تصحيح عباس اقبال آشتياني، انتشارات اساطير، ١٣٨٩
- ابن حجر عسقلاني، المجموع الموسس للمعجم المفهرس، تحقيق يوسف عبدالرحمن المرعشي، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٣-١٤١٥
- \_\_\_\_\_، فتح الباري بشرح صحيح البخاري، تحقيق شعيب الارنوط، الرسالة العالمية، \_\_\_\_\_، المعجم المفهرس في تجريد اسانيد الكتب المشهورة، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤١٨
- ابن ديبشي، محمد بن سعيد، ذيل تاريخ بغداد، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت، دارالغرب الاسلامي، ١٤٢٧
- ابن طاووس، فلاح السائل، تحقيق غلامحسين مجيدي، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ١٣٧٧
- \_\_\_\_\_، فتح الابواب، تحقيق حامد الخفاف، بيروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ١٤٢٢
- ابن فوطي، مجمع الآداب في معجم الالقباب، تحقيق محمد الكاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٤١٥
- ابن مستوفي، مبارك بن احمد، تاريخ اربل، تحقيق سامي بن خماس الصقار، بغداد
- ابن نجار، محمد بن محمود، ذيل تاريخ بغداد، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٥
- ابن نقطه، محمد بن عبد الغني، التقييد لمعرفة رواة السنن و المسانيد، تحقيق شريف بن صالح، وزارة الاوقاف دولة قطر، ١٤٣٥
- اسماعيلی، عصمت، پایان نامه تصحيح ديوان شفروه اصفهانی، دانشگاه تهران، زمستان ١٣٧٤

- اصفهانى، محمود بن محمد بن حسين، دستور الوزارة، تصحيح و تعليق از دکتر رضا انزابى نژاد، امير كبير، ۱۳۶۴
- افندى، ميرزا عبدالله، الفوائد الطريفة، تحقيق مهدى رجائى، قم، مكتبة آيت الله المرعشى، ۱۴۲۷
- \_\_\_\_\_، رياض العلماء، مكتبة آيت الله المرعشى، قم، ۱۴۰۳
- اقبال، عباس، «خاندان شفروه»، مجله يادگار، ش ۴۶-۴۷
- آقابزرگ طهرانى، طبقات اعلام الشيعة، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۳۰
- بحرانى، يحيى بن حسين، تذكرة المجتهدين: رسالة فى معرفة مشايخ الشيعة، تحقيق حسين جودى كاظم الجبورى، عتبة الحسينيه المقدسه، ۱۴۳۹
- جزينى، رسول، يادداشت هاى كتابدار: «در جستجوى راوى اهل سنت كتاب نهج البلاغه - ابن الاخوه راوى مهم نهج البلاغه در اصفهان»، فصلنامه كتيبه ميراث شيعه، شماره اول، ۱۳۹۸
- جمعه فتحى عبدالحليم، روايات الجامع الصحيح و نسخه: دراسة نظرية تطبيقية، قطر، دار الفلاح، ۱۴۳۴
- جنيد شيرازى، شد الازار فى حطّ الازار عن زوار المزار، تحقيق محمد قزوينى، طهران، ۱۳۲۸ ش
- حاجى اصفهانى، عبدالرحيم، كتاب وفيات جماعة من المحدثين، دمشق، دارالبشائر، ۱۴۲۰
- خطيب بغدادى، تاريخ بغداد، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت، دارالغرب الاسلامى
- ذهبى، سير اعلام النبلاء، بيروت، موسسه الرساله
- \_\_\_\_\_، محمد بن احمد، الامصار ذوات الآثار، دمشق، دار ابن كثير، ۱۴۰۵
- \_\_\_\_\_، تاريخ الاسلام، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت، دار الغرب الاسلامى، ۱۴۲۴
- رحمتى، محمد كاظم، درآمدى بر شناخت نسخه هاى نهج البلاغه، قم، دانشگاه مذهب اسلامى، ۱۳۹۷



رافعی قزوینی، التدوین فی اخبار قزوین، تحقیق عزیز الله عطاردی، بیروت، دارالکتب العلمیه،  
۱۴۰۸

رودانی، محمد بن سلیمان، صلف الخلف بموصل السلف، بیروت، دار الغرب الاسلامی،  
۱۴۰۸

سبکی، عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعیة الكبرى، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلوی، داراحیاء  
الکتب العربی

سناوی، محمد بن عبدالرحمن، الجواهر و الدرر فی ترجمة شیخ الاسلام ابن حجر، دار ابن  
حزم، ۱۴۱۹

سلامی دمشقی، محمد بن رافع، تاریخ علماء بغداد، بیروت، الدار العلمیه للموسوعات،  
۱۴۲۰ق

سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، حیدرآباد هند، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق  
\_\_\_\_\_، ادب الاملاء و الاستملاء، تحقیق احمد محمد عبدالرحمن محمود، مطبعة  
المحمودیة، ۱۴۱۴

شفره، اسعد بن عبدالقاهر، رشح الولاء فی شرح الدعاء، تحقیق قیس العطار، مشهد  
\_\_\_\_\_، مطلع الصباحتین و مجمع الفصاحتین، تحقیق سید صادق حسینی اشکور،  
تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵

صفدی، خلیل بن ابیک، الوافی بالوفیات، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰  
علائی، خلیل بن کیکلدی، اثار الفوائد المجموعه فی الاشارة الی فرائد المسموعه، مكتبة العلوم  
و الحكم، ۱۴۲۵

عماد الدین کاتب، محمد بن محمد، خریدة القصر و جریدة العصر، تحقیق محمد بهجة  
الاثری، المجمع العلمی العراقی، وزارة الاعلام الجمهوریه العراقیه، ۱۹۷۶

\_\_\_\_\_، خریدة القصر و جریدة العصر فی ذکر فضلاء اهل اصفهان، تحقیق عدنان محمد  
آل طعمه، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۷

عماد الدین طبری، حسن، اخبار و احادیث و حکایات در فضائل اهل بیت و رسول<sup>۱</sup> و مناقب

